

رقابت‌های ایران و اسرائیل در پرتو عملیات طوفان الاقصی

زهره قدبیگی^۱، مریم جعفری^۲، مهسا احمدیان^۳، زهرا عباسی^۴

چکیده

غرب آسیا به مثابه منطقه‌ای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اهمیتی ویژه‌ای در معادلات نظام جهانی دارد و تحولات آن توجه قدرت‌های منطقه‌ای و از جمله ایران و اسرائیل و قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به خود معطوف داشته است؛ از این رو، اسرائیل به عنوان رژیم سلطه‌جو و جمهوری اسلامی ایران در جایگاه دولتی مستقل می‌کوشند تحولات این منطقه راهبردی را با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سخت افزاری و نرم افزاری خویش به نفع خود مدیریت کنند. روابط ایران و اسرائیل از زمان تاسیس این رژیم تاکنون با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بوده است. بعد از انقلاب اسلامی ایران، روابط آنها به طور کامل قطع گردید و روابط آنها وارد سیر جدیدی از رقابت‌های آشکار در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی گردید. این پژوهش درصدد است با بهره‌گیری از نظریه رئالیسم تدافعی و تهاجمی به سوال اصلی پژوهش پاسخ دهد که رقابت‌های امنیتی ایران و اسرائیل در غرب آسیا و در پرتو عملیات طوفان الاقصی چگونه است و آینده اسرائیل در پرتو رقابت‌های بزرگ و منطقه‌ای چیست؟ لذا این فرضیه مطرح می‌شود که ایران با رویکردی تدافعی و اسرائیل با رویکردی تهاجمی در حوزه‌های امنیتی، سیاسی- نظامی، اقتصادی و فرهنگی-ایدئولوژیک با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.

واژگان کلیدی: رئالیسم، رقابت‌های امنیتی، غرب آسیا، ایران، اسرائیل

^۱ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی

^۲ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی

^۳ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی

^۴ کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

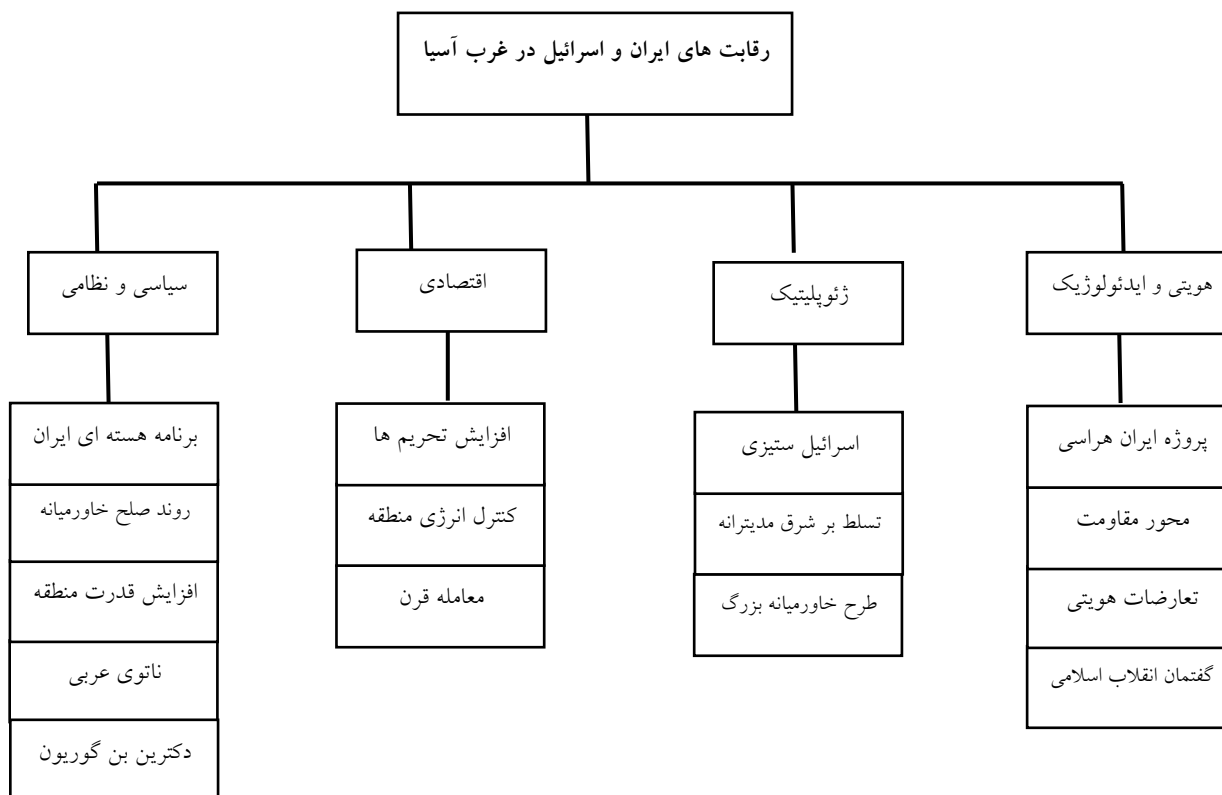


مقدمه

تاریخ و تمدن جهان، ایران را کشوری به جهان معرفی می کند که از فرهنگ و حیات بیش از هفت هزارساله گذر کرده است. کشوری که در تمام این سال ها صلح و اندیشه انسانیت نماد آن است، در مقابل دولت جعلی با مساحت و عمر کوتاه کم تر از هشتاد سال در سرزمین فلسطین شکل گرفته که عمر کوتاه آن گویای جعلی بودن این دولت تحمیل شده بر بخشی از فلسطین و آواره شدن مردم آن سرزمین شده است. با توجه به این رویکرد و تصویر از ایران سرزمین تاریخی و اسرائیل جعلی که بنا و حمایت شده توسط استکبار جهانی آمریکا برای تحت کنترل گرفتن خاورمیانه و دنبال کردن نقشه خاور دور است، می توان به صراحت این را اعلام کرد که استکبار به دنبال سلطه و نابودی فرهنگ و استقلال جهان به ویژه ایران است که همواره دولتمردان سلطه جهانی به این مسئله اشاره کرده اند. ایران و موقعیت جغرافیایی آن مهم ترین خواسته سلطه برای تسلط بر منابع و موقعیت جهانی آن است. در همین راستا، از ایران و موقعیت آن به عنوان هارتلند جهان یاد می کنند. روایت ایران و اسرائیل به عنوان رقیب در منطقه و آمریکا این ذهنیت را به جهان خواسته متبادر کند که ایران به دنبال قدرت و سلطه طلبی بوده و اسرائیل به عنوان کشور وجود دارد؛ اما باید به این مسئله توجه شود که کشوری به نام اسرائیل وجود نداشته و صرفا افرادی از جهان زیر نظر سلطه جهانی در سرزمین فلسطین به عنوان اشغال گر برای تشکیل کشور گرد هم آمده اند. ایران با پیشینه تاریخی عظیم خود با تحمیل و ضعف قدرت های جهانی از زمان صفویه و قاجار که منجر به اشغال ایران در زمان رضا شاه و نهایت سرسپردگی در زمان پهلوی های به خصوص، پهلوی دوم که روسای جمهوری سه کشور متفقین بدون اجازه ایران و شاه ایران در داخل ایران تشکیل جلسه دادند، این سرسپردگی ها مردم ایران را برای به دست آوردن استقلال مجدد خود به سمت انقلاب و تغییر هدایت کرد که حاصل آن انقلاب اسلامی برای حفظ فرهنگ و عظمت آن بود. ایران برای حفظ استقلال و افزایش امنیت مرزها به دنبال افزایش توانمندی خود بوده و در مرحله بعد برای افزایش اعتبار تفکر اسلام و منطقه مسئله فلسطین را با رویکرد صلح طلبی در جهان و خاورمیانه تا به امروز حمایت کرده است. این حمایت قطعا عقلانیت درست حکومت ایران برای امنیت ایران و منطقه بوده است. به هر حال، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، سیاست خارجی این کشور را در قبال اسرائیل به طور کامل متحول ساخت. از یک سو ایران با اتخاذ سیاست «نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی» از بلوک غرب و شرق فاصله گرفت و از سوی دیگر سیاست «حمایت از نضت های آزادیبخش و محرومین» را در دستور کار قرار داد و بدین ترتیب، شناسایی دو فاکتور اسرائیل را کنار گذاشت و آن را به سبب اشغال فلسطین و عملکرد تروریستی آن، اسرائیل را به رسمیت نشناخت که تا کنون ادامه دارد. به عبارت دیگر رقابت های ایران و اسرائیل از همان ابتدای انقلاب اسلامی همواره جزء لاینفک موضع گیری های سیاست خارجی دو طرف بوده است. تغییر رویکرد ایران نسبت به اسرائیل در اوان آغاز به کار جمهوری اسلامی، منجر به بازنگری بنیادین در سیاست های هر دو بازیگر در قبال یکدیگر و همچنین تنظیم و تعریف مجدد استراتژی ها و تاکتیک های آنها در منطقه و در سطح بین الملل گردید. به نوعی می توان اظهار داشت که شطرنج استراتژی ها و ائتلاف های منطقه ای و فرا منطقه ای از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، دچار تغییرات بنیادین شد و هر دو بازیگر نقش خود را در عرصه تحولات منطقه ای و بین المللی به طور کامل دگرگون ساخت (ضرغامی خسروی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۸). به هر تقدیر، تقابل میان ایران و اسرائیل همزمان با انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ و موضع گیری های جدی

رهبران جدید نسبت به اشغال فلسطین آغاز شد؛ اما این مقابله به دو کشور منحصر نماند. ایران به واسطه نقش هویتی و فراملی که در دفاع از مستضعفان، مسلمانان و جنبش‌های رهایی‌بخش، برای خود متصور است، خود را کشوری حامی مسلمانان و نهضت‌های رهایی‌بخش، به ویژه ملت فلسطین معرفی کرده (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). در نتیجه، این ایدئولوژی تقابل با اسرائیل را به دنبال داشته است. در همین راستا، شکل‌گیری محور مقاومت اسلامی، شامل ایران، عراق، سوریه و لبنان و فلسطین ناشی از عملکرد اسرائیل و هم پیمانانش در منطقه بوده و همچنین فقدان موازنه ژئوپلیتیک و خلأ قدرت در منطقه نیز سبب گسترش این اتحاد شده است. از سوی دیگر اسرائیل نیز با استفاده از نفوذ لابی‌های صهیونیستی در آمریکا و دیگر کشورها و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و نظامی خود همواره تلاش کرده است تا حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در این گونه تقابل‌ها به نفع خود حفظ کند و افزون بر این از طریق امضای پیمان‌ها آشکار و مخفی و گاه به وسیله تهدید و تطمیع و حتی زور در عادی‌سازی روابط و جلب نظر کشورهای منطقه، به ویژه همسایگان مسلمان خود تلاش کرده است. تداوم راهبرد پیرامونی بن گوریون در چارچوبی نوین، یکی از طرح‌های اسرائیل برای این مسئله بوده است (مومنی و رحیمی، ۱۳۹۶، ۴۱۶). به منظور درک بهتر رقابت‌های منطقه‌ای و تقابل امنیتی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ژئوپلیتیک میان ایران و اسرائیل و موضوع پژوهش در نمودار ذیل این رقابت‌ها ترسیم شده است؛ همچنین برای درک فراز و نشیب‌های روابط میان ایران و اسرائیل در ابتدای این پژوهش با مختصر توضیحاتی از تاریخچه روابط آنها از دوره قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن صحبت و سپس برای درک بهتر مفهوم رقابت‌های این دو بازیگر به تبیین آنها از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی پرداخته می‌شود.

نمودار (۱): رقابت‌های ایران و اسرائیل در غرب آسیا



پیشینه روابط ایران و اسرائیل قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

روابط ایران و اسرائیل از بدو تاسیس آن تا کنون دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است که می‌توان آن را به دو دوره تقسیم کرد: نخست دوران اتحاد استراتژیک ایران و اسرائیل پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و دوم رقابت و تقابل بعد از وقوع انقلاب اسلامی که همچنان نیز استمرار دارد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسرائیل از همان بدو تاسیس در فلسطین در سال ۱۹۴۸ بر اساس دکترین پیرامونی بن‌گوریون، درصدد برقراری روابط همه‌جانبه و ایجاد اتحاد استراتژیک با ایران بود، در این راستا در بازه‌های زمانی گوناگون تمام‌اقدام خود را برای برقراری روابط حسنه با رژیم شاهنشاهی گذاشت و در نتیجه موفق به برقراری روابط مستحکم با شاه ایران نیز شد. این روابط که تا سقوط حکومت پهلوی در سال ۱۹۷۹ ادامه داشت، ایران را به عنوان نخستین کشور اسلامی که با اسرائیل روابط دیپلماتیک و اقتصادی برقرار کرده بود، معرفی می‌کرد. شایان ذکر است در این دوره، مسئله مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین و سیاست دولت ایران در قبال مسائل آن سرزمین از حساسیت مذهبی بالایی در داخل و خارج کشور برخوردار بود. به طوری که این موضوع باعث بروز واکنش‌هایی از جانب گروه‌ها و جمعیت‌های مذهبی کشورهای اسلامی و نیز علما و مردم مسلمان ایران گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی خصومت آشکار به سبب روح آزادی‌خواهی انقلاب ایران و حمایت از حقوق از دست رفته فلسطینیان میان طرفین آغاز گردید که تا کنون ادامه دارد. جمهوری اسلامی ایران روابط خود را به رژیم اسرائیل قطع کرد و اعلام نمود این رژیم غاصب و غیر مشروع بوده و بایستی از صفحه روزگار محو گردد (شهبازی، ۱۳۹۳: ۹۳-۹۴). با تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸، ایران با وجود مخالفت اولیه و رای منفی به عضویت آن در سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۵۰ آن رژیم را به صورت «دوفاکتو» شناسایی کرد (آرانی، نجف‌پور، ۱۳۹۲: ۱۲۲). شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران، علاوه بر عکس‌العمل شدید برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا و محافل مذهبی در سطح داخلی، با واکنش‌های شدید کشورهای عربی مواجه گردید. اما پیروزی نهضت ملی، انتظارات جدیدی را در داخل و خارج از کشور، نسبت به تجدید نظر پیرامون مسأله شناسایی اسرائیل پدید آورد، این مسئولیت بیش از همه متوجه آیت‌الله کاشانی رهبر مذهبی نهضت بود که سابقه طولانی در مبارزه با استعمار داشت و از حامیان واقعی فلسطین محسوب می‌شد. نخبگان دولتی به افکار عمومی در ایران و جهان اسلام واکنش مثبت نشان داد و در سال ۱۹۵۱، شناسایی دوفاکتو اسرائیل را پس‌گرفت و ضمن انحلال کنسولگری ایران در بیت‌المقدس، رسیدگی به امور آنجا را به عمان محول نمود. علی‌رغم آنکه پیگیری امور فلسطین اشغالی به عمان واگذار شده بود، اما دیدارهای پنهانی میان مقامات سیاسی، امنیتی و اقتصادی میان تهران و تل‌آویو جریان داشت و به بازگشایی سفارت‌خانه‌های دو کشور منجر گردید. در سال ۱۹۵۸ (سفارت ایران در اسرائیل زیر نظر سفارت سوئیس) گشایش یافت و در تهران نیز سفارت اسرائیل بازگشایی شد. بدین ترتیب رژیم پهلوی نه تنها به شناسایی مجدد اسرائیل مبادرت نمود، بلکه روابط خود با رژیم صهیونیستی را تا در همکاری‌های استراتژیک نیز ارتقاء بخشید. به نظر می‌رسد دلایل نزدیک ایران و اسرائیل به صورت دو متحد استراتژیک در منطقه عبارت بودند از خروج رژیم صهیونیستی از انزوای سیاسی در منطقه و هم‌پیمانی ایران و اسرائیل با بلوک غرب (امریکا)، ترس از نفوذ کمونیسم

و شوروی در ایران، در محاصره کشورهای عربی توسط کشورهای غیر عربی مانند ایران و ترکیه و نیاز اسرائیل به نفت ایران به عنوان منبع اصلی تأمین انرژی. شایان ذکر است که روابط ایران و اسرائیل در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود اصرار مقامات اسرائیلی مبنی به رسمیت شناخته شدن به صورت دورره، هیچگاه به صورت رسمی، صورت نگرفت و در سایه شرایط بحران خیز خاورمیانه، تا سقوط رژیم پهلوی به همان صورت باقی ماند. با پیروزی انقلاب اسلامی، اسرائیلی ها با یک هواپیمای مسافربری «پان آمریکن»، خاک ایران را برای همیشه ترک کردند و بدین ترتیب، روابط سی ساله ایران و اسرائیل پایان یافت و اسرائیل با از دست دادن متحد استراتژیک خود خسارات جبران ناپذیری را متحمل گردید.^۵ پیروزی انقلاب اسلامی موجب تعطیلی سفارت اسرائیل و تاسیس سفارت فلسطین به جای آن شد و این مهمترین گام استراتژیک در حمایت قضیه فلسطین در جمهوری اسلامی ایران بود که و بذر امید را در دل ملت های محروم کاشت که نمونه بارز آن را می توان در پیروزی های حزب الله لبنان در برابر اسرائیل و انتفاضه فلسطین مشاهده کرد. بایستی اظهار داشت از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون مبارزه با اسرائیل در راس برنامه های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. همان طور که پیش تر بیان شد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بلافاصله روابط ایران و اسرائیل قطع شد و سفارت سابق این رژیم در اختیار فلسطینی ها قرار گرفت. بدیهی است انقلاب اسلامی که حمایت از مسلمانان جهان یکی از آرمان های اصلی آن بود، مسأله فلسطین را در صدر اهداف و منافع خود قرار دهد. بدین معنا که سیاست خارجی منطقه ای جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۹۷۹، با رویکردی تدافعی به مبارزه با اسرائیل بپردازد. مخالفت جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی، مبتنی بر این اعتقاد ایدئولوژیک و انسان دوستانه بود که اسرائیل رژیمی غاصب است و سرزمین فلسطین، به عنوان بخش مهمی از سرزمین اسلامی را اشغال نموده و موجب آوارگی فلسطینی ها شده است. این سیاست در چارچوب منافع ملی اتخاذ گردید. به عبارت دیگر، مهم ترین عامل در جهت گیری سیاست خارجی تدافعی ایران در این زمان، منافع مادی ملی و ملاحظات بین المللی نبود، بلکه ایران طبق وظیفه دینی و انسانی باید از قضیه فلسطین حمایت نماید و مشروعیت رژیم صهیونیستی را نپذیرد که در مبحث آتی به تفصیل بررسی خواهد شد. از سال ۱۹۷۹ یعنی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نوعی تحول بنیادین در روابط میان ایران و اسرائیل مشاهده گردید. در واقع عوامل همگرایی جای خود را به عوامل واگرایی داد و اسرائیل را به دشمن اصلی جمهوری اسلامی و همه مسلمانان جهان تبدیل کرد و همچنین اصل مبارزه با اسرائیل و استکبارستیزی به یکی از عناصر اصلی سیاست خارجی ایران مبدل گشت. از سوی دیگر، رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل اساسا جوهری انسانی، ضد سلطه و ظلم ستیز دارد بر همین اساس اصول انقلاب اسلامی با موجودیت تروریستی اسرائیل مخالف است. در این زمینه امام خمینی (ره) طرح تشکیل دولت اسرائیل و شناسایی این رژیم را برای جهان اسلام یک فاجعه تلقی می کند و مخالفت با آن را فریضه بزرگ اسلامی قلمداد نموده و هرگونه رابطه اعم از سیاسی، تجاری و نظامی با این رژیم را حرام اعلام کردند (حسینی مقدم، ۱۳۸۱: ۵۲). همچنین آیت الله خامنه ای نیز درباره رژیم صهیونیستی فرمودند: «ایران اسلامی در مواضع اصولی و به حق خود پا بر جا ایستاده است و همواره بر این نکته تأکید می کند که اسرائیل باید از بین برود». به طور کلی عواملی که سبب واگرایی میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل می شود عبارتند از: تاسیس محور مقاومت و پشتیبانی از جنبش های ضد اسرائیلی در غرب آسیا (مانند حزب الله، حماس، جهاد اسلامی، انصار الله و...)، تأکید بر عدم مشروعیت اسرائیل و آزادی فلسطین و قدس، برقراری اتحاد راهبردی با سوریه و مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل (که به نفع اسرائیل باشد) و تقویت قدرت بنیه دفاعی ایران و مسئله

۵. ر.ک: ابطی، سید مصطفی؛ (۱۳۸۴)، سقوط، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، چاپ اول

۶ See: <http://revolution.pchi.ir/show.php?page=contents&id=20114> (2021/02/19)

پرونده هسته ای این کشور. در نهایت بایستی اظهار داشت در واکاوی تاریخ روابط ایران و اسرائیل این موضوع حائز اهمیت است که ایران و اسرائیل در فضای جغرافیایی غرب آسیا به واسطه اهمیت ژئواستراتژیک، ژئوگنومیک، ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود به رقبای یکدیگر تبدیل شده اند. اسرائیل هر چند به عنوان کشوری [رژیم] شبه لیبرال در میان غربی ها شناخته می شود (آدمی، تبریزی، ۱۳۹۸: ۲۷۱)، اما در زمان تاسیس و توسعه قدرت ریشه های رقابت با ایران را در همه حوزه ها از جمله امنیتی، سیاسی، اقتصادی، هویتی و ایدئولوژیک پایه ریزی کرده است. از سوی دیگر، با توجه به تحولاتی که در سطح منطقه ای و بین المللی مانند پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی شوروی به وقوع پیوست، همکاری و اتحاد استراتژیک ایران و اسرائیل به سرعت تبدیل به منازعه و رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل شد.

چارجوب نظری: رئالیسم تدافعی و تهاجمی

این پژوهش تلاش دارد تا از طریق نظریه «رئالیسم تدافعی» و رئالیسم تهاجمی رقابت های امنیتی ایران و اسرائیل را در منطقه بررسی کند. نظریه رئالیسم تهاجمی، هدف دولت ها را افزایش بیشتر شدن قدرت می داند تا دولت موقعیتی هژمونیک در نظام بین الملل پیدا کند. رئالیست های تهاجمی همانند رئالیست های سنتی بر این باورند که به علت آنارشیک بودن ماهیت نظام بین الملل مخاصمه در نظام بین الملل اجتناب ناپذیر است. به عبارت دیگر در نگاه آنها «آنارشی» از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. این آنارشی عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت ها می کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نایل شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۹۰). رئالیست های تهاجمی دولت را بازیگرانی خردورز و کارگزاران اصلی در نظام بین الملل می دانند که عمده هدفش کسب قدرت به منظور دستیابی به امنیت برای تضمین بقای خود می باشد. به عبارت دیگر آنها بر این باورند که تهاجم امری ذاتی برای دولت ها به شمار می رود. همانند رئالیست های ساختاری، رئالیست های تهاجمی معتقد به فشارهای سیستمی نظام بر دولت ها هستند که سبب همسانی رفتارهای دولت ها با قدرت و موقعیت متفاوت، در محیط بین الملل می گردد. یعنی تفاوت داخلی کشورها بی اهمیت است و فشارهای ساختاری چنان قدرتمندند که آنها را وادار به اتخاذ جهت گیری مشابه می کند (قوام، ۱۳۸۴: ۸۴). در مقابل «رئالیسم تدافعی» دلمشغولی دولت ها را نه به حداکثر رسانیدن قدرت، بلکه حفظ موقعیت آن ها در نظام بین الملل می داند، بنابراین دست یابی به امنیت، بالاترین هدف دولت ها می باشد. به عبارت دیگر، نگاه رئالیست های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و در واقع این دو رویکرد در صدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین المللی برآمدند. برخلاف واقع گرایی تهاجمی، فرض واقع گرایی تدافعی این است که آنارشی بین المللی معمولاً خوش خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت ها که این را درمی یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضله امنیت خیلی جدی شود واکنش های سخت تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر دولت ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می کنند که احساس ناامنی کنند. بر این اساس حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می گیرد. بنابراین امنیت در نگاه تدافعی ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند (قوام، ۱۳۸۴: ۸۶). بنابر نظریه های رئالیسم تدافعی و رئالیسم

تهاجمی، و توضیحات گفته شده می‌توان گفت رویکرد اسرائیل در منطقه غرب آسیا و در رقابت‌های امنیتی خود با ایران بر اساس رئالیسم تهاجمی پی‌ریزی شده است. این رژیم از زمان تأسیس تاکنون برای افزایش قدرت خود با هدف تثبیت موقعیت و هژمونی بر منطقه، جهت کاهش قدرت کشورهای دیگر و همسایه‌های مرزی خود از هیچ اقدام و حمله‌ای تردید نداشته است. این اقدامات به بهانه تدافع از امنیت اما در قالب تهاجم صورت گرفته است. سیاست‌های دیگر اسرائیل از جمله؛ ابهام هسته‌ای و انحصارطلبی هسته‌ای و همچنین تلاش برای تضعیف و انزوای قدرت‌های رقیب در منطقه در چارچوب رویکرد تهاجمی و قدرت‌طلبی آن می‌باشد. در این میان جمهوری اسلامی ایران با سیاست تدافعی و از طریق حضور موثر در منطقه تلاش دارد تا امنیت نسبی خود را در منطقه در شرایط و فضای ناامن سیاسی - امنیتی حفظ و از مخاطرات تهاجمی اسرائیل و هم‌پیمانانش جلوگیری کند. از طرف دیگر رفتار سیاست خارجی ایران در منطقه بر همکاری و توسعه روابط با دول منطقه است تا اینکه به دنبال تضعیف و یا انزوای سایر کشورهای منطقه باشد. لذا رفتار سیاست خارجی ایران در منطقه را می‌توان بر اساس نظریه رئالیسم تدافعی، و رفتار سیاست خارجی اسرائیل را براساس رئالیسم تهاجمی ارزیابی کرد.

رقابت‌های امنیتی ایران و اسرائیل در غرب آسیا

ایران و رژیم اسرائیل به عنوان دو رقیب در منطقه که به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه هستند. آنها با اتخاذ دکترین‌های امنیتی در قبال یکدیگر و سایر بازیگران منطقه‌ای، سعی در حفظ منافع ملی و امنیت خود دارند. اسرائیل با حمایت آمریکا نسبت به اقدامات ایران در منطقه واکنش نشان داده و در سال‌های اخیر (۲۰۲۴) با برقراری روابط نزدیک خود با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس سعی در قرار دادن هرچه بیشتر ایران در تنگناهای امنیتی دارند، تا بدین وسیله با کاهش قدرت و نفوذ ایران در منطقه به اهداف خود جامه عمل بپوشاند. ایران در کنار حامیان خود در زمینه‌های متعددی چون اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک، تلاش داشته است با افزایش قدرت در حوزه‌های نظامی و دانش بومی، خودکفایی اقتصادی در سطح ملی و همچنین تقویت محور مقاومت در سطح منطقه به مقابله با اقدامات اسرائیل بپردازد. در این پژوهش ضمن رقابت‌های ایران و اسرائیل در زمینه‌های سیاسی - نظامی، فرهنگی - ایدئولوژیک و اقتصادی سعی می‌شود به ارزیابی و تحلیل این رقابت‌ها پرداخته شود و سپس تبیین آینده این رقابت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- رقابت سیاسی - نظامی

از مهم‌ترین مولفه‌های رقابتی میان ایران و اسرائیل از بدو تأسیس این رژیم در فلسطین، رقابت‌های سیاسی و نظامی بوده است. این تقابل بعد از سال ۲۰۱۱ و با وقوع بیداری اسلامی در برخی از کشورهای عربی غرب آسیا، بحران سوریه و لبنان، جنگ یمن و نهایتاً بحث برنامه هسته‌ای ایران، از مهم‌ترین نگرانی‌های حوزه سیاسی - نظامی اسرائیل بوده است. از طرف دیگر با آشکار شدن توافقنامه آبراهام بین کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله بحرین و امارات با اسرائیل، به نوعی امنیت ملی ایران را به مخاطره می‌افکند، لذا محور مقاومت شامل سوریه، حزب الله، عراق و انصارالله یمن و ارائه خدمات مستشاری نظامی ایران به آنها این تهدید را خنثی سازد. همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، برنامه هسته‌ای ایران و اسرائیل به عنوان عامل بازدارندگی، افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای و روند صلح خاورمیانه از موارد قابل بحث و مهم در زمینه رقابت‌های سیاسی - نظامی خواهد بود که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

۱.۱. برنامه هسته‌ای ایران به عنوان عامل بازدارندگی

رشد روزافزون قدرت ایران در غرب آسیا به ویژه پس از بیداری اسلامی موجبات نگرانی برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان را فراهم نموده است. اما این نگرانی‌های منطقه‌ای درباره ایران فقط به استراتژی حمایتی اعلام شده آن محدود نمی‌شود. اسرائیل نگران حضور یک نیروی هسته‌ای در منطقه بوده که قادر به توسعه و در نهایت داشتن تسلیحات هسته‌ای و موشک‌های بالستیک است که امنیت ملی اسرائیل را به خطر اندازد و رژیم اسرائیل را تهدید کند. تنها نیروی مؤثر در منطقه که توانایی توسعه نیروی هسته‌ای خود را بسته به ظرفیت ملی و فناوری بومی نشان داده ایران است. لذا امنیت اسرائیل مستلزم بازداشتن ایران از داشتن سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک است. رژیم صهیونیستی تنها دارنده تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه است. از مقامات این رژیم تاکنون بارها از سوی کشورهای مختلف در مجمع عمومی سازمان ملل خواسته شده است تا در مورد برنامه هسته‌ای نظامی و مخفیانه خود شفاف‌سازی کند. زرادخانه هسته‌ای اسرائیل یکی از مخفی‌ترین موضوعاتی است که در جامعه بین‌الملل وجود دارد. از دهه ۷۰ میلادی اسرائیل زرادخانه‌ای را با هدف ایجاد بازدارندگی و حفظ توازن قدرت با همسایه‌های خود ساخته است. جدا از برهه‌ای در جنگ یوم کیپور، اسرائیل هرگز به طور جدی استفاده از تسلیحات هسته‌ای را مدنظر قرار نداده است. محتمل‌ترین سناریو برای اسرائیل در استفاده از تسلیحات هسته‌ای می‌تواند پاسخ به یک حمله هسته‌ای خارجی باشد. سیستم‌های پدافند موشکی دفاعی اسرائیل به قدری پیشرفته است که به استثنای قدرت‌های هسته‌ای، موشک‌های کشور دیگری قادر به عبور از آن نخواهد بود (ایسنا، ۱۳۹۷). به عبارتی دیگر تلاش هر دو کشور برای فناوری هسته‌ای از اوایل دهه ۱۹۵۰ آغاز شده است و اسرائیل با ایجاد یک راکتور هسته‌ای مخفیانه با کمک فرانسه، برنامه هسته‌ای خود را آغاز کرد (کوهن، ۱۹۹۸: ۵۴) و ایران برنامه هسته‌ای خود را از دهه ۵۰ با کمک‌های فنی و دانش داخلی آغاز کرد. با تلاش ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای با این نیت که می‌تواند توانایی نظامی اسرائیل را مهار کند، نگرانی‌های تل آویو افزایش یافت. اسرائیل از یک سو نسبت به برنامه هسته‌ای ایران تردید پیدا کرد و آن را تهدیدی جدی برای اسرائیل قلمداد کرد و از سوی دیگر ایران برای دفاع از امنیت ملی خود، در برابر هر اقدام نظامی و غیر نظامی اسرائیل درصدد افزایش توان نظامی خود برآمد (Salabili, 2013: 5). در این راستا، استراتژی حمایتی ایران، علاوه بر پشتیبانی از بازیگران غیردولتی در خاورمیانه مانند حزب‌الله در لبنان و جهاد اسلامی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و کرانه باختری، محور اصلی استراتژی ایران پس از انقلاب اسلامی بود. در نتیجه از دید اسرائیل، موثرترین رویکرد برای جلوگیری از توسعه ایران از توانایی‌های هسته‌ای خود، بازدارندگی است. بنیامین نتانیاهو در سال ۲۰۱۶ در مجمع عمومی سازمان ملل تأکید کرد که بزرگ‌ترین تهدید برای اسرائیل، ایران است و اسرائیل اجازه نخواهد داد که ایران توانایی‌های هسته‌ای خود را توسعه دهد. با فرض اینکه ایران در حال ساخت موشک‌های بالستیک بین‌قاره‌ای است که بتواند کلاهی هسته‌ای داشته باشد و دارای موشک‌هایی است که می‌تواند به اسرائیل برسد، مطابق ادعای نتانیاهو، احتمال بازدارندگی همچنان غالب خواهد بود (Maher, 2020: 23). طبیعی است که در چنین شرایطی، سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر انجام تلاش‌های جدید مبتکرانه‌ای برای اندیشیدن در مورد مشکلات مربوط به حفظ توازن منطقه‌ای قرار دارد. این امر به معنای آن است که نیروی موازنه‌گر باید بتواند از الگوی کنش دیپلماتیک و امنیتی بهره‌گیر که تعادل و موازنه در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. این امر را می‌توان انعکاس نقش آفرینی و مشارکت تعاملی ایران با قدرت‌های بزرگ، واحدهای منطقه‌ای، نهادها و سازمان‌های امنیتی در روند منازعات منطقه‌ای دانست (خاتمی و انوشه، ۱۳۹۸: ۹). به طور کلی، استراتژی ایران و اسرائیل در منازعه هسته‌ای ایران را می‌توان در جدول ذیل مشاهده کرد.

جدول (۱): استراتژی‌های ایران اسرائیل در منازعات هسته‌ای ایران

بازیگر	استراتژی	توضیحات
ایران	۱. پایبندی به برجام و عدم توسعه برنامه هسته‌ای (پس از دوران محدودیت)	این استراتژی می‌تواند راهبردی محتاطانه برای اعتمادسازی مضاعف و همراهی با کشورهای اروپایی جهت محدود سازی اقدامات اسرائیل و امریکا و راهکارهایی برای دستیابی به توافقات آتی باشد.
	۲. خروج از برجام و توسعه برنامه هسته‌ای (بدون محدودیت)	این استراتژی شامل خروج رسمی از توافق برجام، توسعه محدود سایت فردو و افزایش نامحدود غنی سازی اورانیوم است
	۳. حمله موشکی و سراسری با متحدان به خاک اسرائیل (به شکل مستقیم یا نیابتی)	این استراتژی شامل حمله گسترده موشکی و زمینی به خاک اسرائیل و حمله به مواضع ایالات متحده و هم پیمانان منطقه ای آن -چه با همراهی یا عدم همراهی محور مقاومت- خواهد بود.
اسرائیل	۱. حمایت از افزایش فشار و تحریم‌های بین‌المللی (و یک جانبه امریکا) علیه ایران	این استراتژی شامل حمایت از افزایش تحریم‌های یکجانبه امریکا و همچنین افزایش فشار برای همراه ساختن جامعه جهانی و کشورهای ناقض تحریم‌های ایران مانند چین، روسیه، عراق، ترکیه و کره جنوبی برای اعمال تحریم‌های هرچه بیشتر و فشار حداکثری بر ایران
	۲. حمله محدود نظامی به مواضع هسته‌ای ایران به طور مستقل	
	۳. تهاجم سراسری با مشارکت امریکا و برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس (با محوریت ایران)	تهاجم سراسری با ایران احتمالا با مشارکت برخی از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و همکاری فعال امریکا و همچنین درگیری همه جانبه با لبنان، حماس و سوریه همراه خواهد بود. اگر کشورهای حوزه خلیج فارس مانند عربستان، بحرین، کویت و امارات خاک خود را برای حمله به ایران در اختیار امریکا و متحدانش قرار دهند، این درگیری متوجه آنها نیز خواهد شد.

منبع: انوشه و خاتمی (۱۳۹۸)

در اینجا شایان ذکر است که ظهور ایران در سطح منطقه‌ای و تلاش‌های آن برای دستیابی به توانایی‌های هسته‌ای، دیدگاه امنیتی اسرائیل را نسبت به منطقه عربی تغییر داده و تل‌آویو در پی جایگزینی برخی از تهدیدهای سنتی با تهدیدهای نوین شده است. دکترین امنیتی اسرائیل در حال حاضر مبتنی بر این واقعیت است که با توجه به تغییرات و روندهای موجود در محیط راهبردی، تا

زمانی که ایران سلاح هسته ای یا توازن راهبردی جدیدی نداشته باشد، وجود اسرائیل یا تمامیت ارضی آن تهدید نخواهد شد. بدون تردید سخنان مقامات ارشد سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی نشان دهنده نگرانی روزافزون آنها از نفوذ ایران در منطقه است. «کنفرانس هرتزلیا» در سال ۲۰۲۰ به عنوان یکی از مهمترین رویدادهایی که سیاست امنیتی اسرائیل را تشکیل می دهد، بر دو نگرانی اصلی تل آویو متمرکز بود که بخشی از اولویت های سیاست اسرائیل نیز است: نخست تولید سلاح هسته ای و هژمونی منطقه ای ایران و دوم کاهش معنی دار حضور ایالات متحده امریکا در روندهای خاورمیانه (برهانی، حسینی، ۱۴۰۰: ۵۴ و ۵۵). لازم به ذکر است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه ریزی های مهمی برای سرمایه گذاری در صنعت موشکی در جهت افزایش توان دفاعی صورت گرفت. در واقع اقتدار موشکی در راس سیاست دفاعی ایران قرار دارد که مبتنی بر بازدارندگی متعارف است. یکی از مسائلی که تمایل ایدئولوژیکی این کشور را به استقلال و خودکفایی نظامی نشان می دهد، تعمیق بومی سازی محصولات نظامی است. اقدامی که به استثنای کره شمالی، هیچ قدرت متوسطی در جهان از آن برخوردار نشده است. تجربه ایران در جنگ تحمیلی با رژیم صدام، حضور نظامی آمریکا در منطقه، اهمیت بازدارندگی و جنگ نامتقارن در دکترین دفاعی ایران، مجهز بودن قدرت های منطقه و تامین امنیت ملی از جمله عواملی هستند که توانمندی موشکی را در دکترین دفاعی-امنیتی ایران با اهمیت جلوه می دهند (دهقانی فیروزآبادی و عزیزی بساطی، ۱۳۹۷: ۱۱۳، ۱۱۱). بدین ترتیب، پیروزی ها و موفقیت های محور مقاومت و ایران در رقابت های امنیتی نیز بیانگر برتری آنها در برابر اسرائیل است. علاوه بر این، در سال های اخیر، رقابت های سایبری نیز به منازعات جهانی و منطقه ای افزوده شده است.

۱/۲. روند صلح خاورمیانه، معامله قرن و توافقنامه آبراهام

در کنار طرح ها و پیشنهاد های مربوط به تشکیل یک کشور یا دولت واحد در فلسطین یا استراتژی دو دولت که در آن به لزوم تاسیس یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل اشاره شده است. این طرح ها در واقع راه حل تاسیس دو دولت مستقل در فلسطین را راه مناسبی پایان منازعات اعراب و اسرائیل می دانند. شایان ذکر است که تنها برخی از آنها به روشنی به مساله دو دولت در کنار یکدیگر اشاره کرده اند و برخی دیگر ضمن تاکید بر لزوم برپایی کشور مستقل فلسطینی و شناسایی ضمنی اسرائیل، مساله دو دولت را پذیرفته اند. از جمله طرح هایی که به طور غیر مستقیم راه حل دو دولتی را مورد توجه قرار داده طرح هایی مانند صلح خاورمیانه، معامله قرن و توافقنامه ابراهام است. در واقع، صلح خاورمیانه ایده ای است که سابقه آن تقریباً به اندازه عمر اسرائیل است. در عین حال، باتوجه به تشدید معضلات و تنش های میان اعراب و اسرائیل پس از جنگ ۱۹۶۷، نیاز به برقراری صلحی پایدار و مطمئن بیش از پیش احساس شد. خیزش انتفاضه اول در اواخر دهه ۱۹۸۰ نشان داد که حل و فصل معضلات موجود نیازمند اراده جدی تری است. پس از جنگ اول خلیج فارس که طی آن دشمنی با اسرائیل تعمیق یافت، آمریکا و اسرائیل به این نتیجه رسیدند که شرایط حاضر زمینه مناسبی برای پیشبرد صلح است. به ویژه که در جریان جنگ، سازمان آزادیبخش فلسطین از عراق حمایت کرده بود. لذا پس از جنگ، رئیس جمهور وقت آمریکا، بوش پدر قول داد تمامی توان خود را به کار خواهید گرفت تا شکاف بین اسرائیل و دولت های عربی و نیز بین اسرائیل و فلسطینی ها را پر کند. در همین راستا، کنفرانس صلح خاورمیانه در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱، در مادرید گشایش یافت و پس از مدت کوتاهی مذاکرات مستقیم در واشنگتن آغاز شد. در این میان، پیش از برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه در سال ۱۹۹۱، جمهوری اسلامی ایران به کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین در تهران در سپتامبر ۱۹۹۱ با حضور تعداد کثیری از شخصیت ها و گروه های مخالف صلح و به منظور مخالفت علنی و عملی با کنفرانس صلح مادرید و حمایت از

انتفاضه و مقاومت اسلامی در برابر اشغالگری اسرائیل برگزار شد. کنفرانس تهران ضمن محکوم کردن طرح برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید، بر حمایت از انتفاضه و اقدام عملی کشورهای اسلامی برای آزادی فلسطین تاکید کرد (بهیار مقدم، ۱۳۸۶: ۱۳۰). در واقع، ایران با صلحی را که در آن منافع و حقوق ملت فلسطین نادیده گرفته شده نمی پذیرد و آن را در راستای بقای اسرائیل می داند بنابراین چه در کنفرانس تهران و چه در سایر مواضع رسمی و غیر رسمی دولتمردان ایرانی طرح های صلح خاورمیانه فاقد مشروعیت است. افزون بر این پس از مدتی وقفه در روند صلح خاورمیانه، به دنبال تحلیف دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷، برخی منابع رسانه ای گزارش دادند که دولت جدید در حال آماده سازی ابتکار صلح جدیدی برای توافق اسرائیل و فلسطین است. در گفتگوی اول در دسامبر ۲۰۱۷ جرد کوشنر مشاور ارشد ترامپ با حیم سابان برخی مفروضات اصلی طرح مورد نظر عنوان گردید. وی این ابتکار را به عنوان کمکی برای ایجاد ثبات در منطقه توصیف کرد ضمن اینکه به تضعیف نفوذ ایران یاری می رساند (ملکی، محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۲). در حقیقت «آبراهام» نامی است که در سپتامبر ۲۰۲۰ به توافقنامه عادی سازی روابط بین امارات متحده عربی و بحرین از یک سو و اسرائیل از سوی دیگر امضا گردید. در این تاریخ، بیانیه مشترک سه جانبه ای بین ایالات متحده امریکا، امارات متحده عربی و اسرائیل منتشر شد که در آن، آنها اعلام کردند که توافقی برای عادی سازی روابط و ادامه تلاش ها برای دستیابی به راه حلی عادلانه، جامع و پایدار برای مناقشه فلسطین و اسرائیل حاصل شده است که بندهای در صلح معروف به «معامله قرن» مطرح شده بود (تریمه: ۲۰۲۱: ۲۲۱). به تعبیری طرح صلح ترامپ در عرصه بین المللی با نام «معامله قرن» شناخته می شود که شامل دو بخش اقتصادی و سیاسی است. بخش اقتصادی این طرح را با تفصیل در مباحث بعدی مورد بررسی قرار می دهیم. اما بخش سیاسی طرح معامله قرن در اواخر ژانویه ۲۰۲۰ رونمایی شد و از آنجا که به شناسایی بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل منجر شد از سوی برخی از کشورهای منطقه از جمله ایران و محور مقاومت به شدت محکوم شد. در واقع، عادی سازی روابط با اسرائیل، مجموعه ای از رویه هایی است که توسط دولت ها برای بازگرداندن روابط خود به وضعیت قبل از وقعه انجام می شود. عادی سازی سیاسی شامل هماهنگی امنیتی، دیدارها و جلسات مخفیانه و علنی بین نمایندگان کشورها، مبادله پیام، انجام مذاکرات، تبادل نمایندگی دیپلماتیک و گاه دست دادن یا ملاقات کردن در حاشیه کنفرانس های بین المللی است. عادی سازی سیاسی از طریق تبلیغات و اظهارات دولت در قبال یکدیگر انجام می شود؛ به ویژه آنهایی که شامل دستورالعمل ها و سیگنال های صادر شده از سوی یک دولت نسبت به دولت دیگر است (ابوهلال، ۲۰۲۱: ۷۷). لذا تاکید آیت الله خامنه ای پیرامون مقابله با معامله قرن به این دلیل است که فقط ضد ملت فلسطین نیست، حتی یک توطئه ضد عربی یا ضد اسلامی هم نیست، بلکه فراتر از آن، یک جنایت در حق انسانیت است. یک ملت مظلوم را در سرزمینی که متعلق به همه ادیان آسمانی و محل بعثت پیامبران بزرگی مانند حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و بسیاری از پیامبران دیگر نیز بوده، می خواهند جلوه ای کاملاً صهیونیستی به آن بدهند و حق دیگر انسان ها را در این سرزمین پایمال کنند. پس این یک وظیفه انسانی بر دوش همه ی آزادگان دنیا است که در مقابل این توطئه بایستند.^۷ از سوی دیگر، بیانیه مشترک اسرائیل، امارات متحده عربی و آمریکا در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ بود که به «پیمان ابراهیم» معروف شد با هدف عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل صورت گرفت. سپس بحرین، سودان و مراکش نیز به پیمان ابراهیم پیوستند و روابط خود با اسرائیل عادی کردند. روند عادی سازی روابط برخی از کشورهای عربی با اسرائیل به دلیل اینکه یک اقدام کنش گرانه و فعال از سوی برخی کشورهای عربی بود، می تواند منجر به تضعیف جایگاه ایران و محور مقاومت و به تعبیری ائتلاف علیه آنها گردد. در این زمینه ایران همواره نسبت به حضور اسرائیل در منطقه و تلاش های آن برای

⁷ See: <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=43208> (2021/01/23)

ورود به ترتیبات جدید منطقه ای واکنش نشان داده است. بنابراین ممکن است برای مقابله با طرح های اسرائیلی و آمریکایی موسوم به معامله قرن و پیمان عادی سازی روابط با اسرائیل به انسجام بخشی به محور مقاومت در برابر طرح های صلح خاورمیانه پرداخته و همچنین از حقوق ملت فلسطین و آزادی قدس نیز از ابتدای انقلاب اسلامی ایران تاکنون پشتیبانی کرده است. به طور کلی، عادی سازی روابط کشورهای عربی و اسرائیل می تواند بر افزایش تنش ها و منازعات منطقه ای تاثیرگذار باشد و آنها را به محوری علیه ایران تبدیل کند، آن هم در شرایطی که در سیاست خارجی هر یک از این کشورها در قبال ایران رویکرد متفاوتی اتخاذ شده است. زیرا ایران حضور نظامی اسرائیل در کشورهای خلیج فارس را نمی پذیرد و آن را تهدیدی علیه امنیت ملی خود تلقی می کند (حسین، ۲۰۲۱: ۸۳) و بر این اساس نیز نسبت به آن پاسخ می دهد که نمونه آن تقویت گروه های مقاومت علیه اشغالگری اسرائیل است که در مباحث آتی مورد بررسی و تبیین قرار می گیرد.

۱/۳. افزایش نفوذ و قدرت منطقه ای

ایران و اسرائیل به دنبال کسب نفوذ و قدرت در سطح منطقه ای هستند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با افزایش تنش علیه ایران در منطقه به ویژه از سوی کشورهای عربی و با دخالت اسرائیل، این کشور درصدد به دست آوردن حوزه نفوذی در منطقه برای خود شد که در این بین بعد از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تلاش داشت با سقوط رژیم بعث در عراق عرصه نفوذ قدرت خود جایگاهی را به دست آورد. این تلاش بعد از بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱، به تدریج بیشتر شد که ایران به عنوان قدرت منطقه ای مطرح شد. اما در این میان اسرائیل نیز به عنوان رقیب دیرینه ایران دست از تلاش برای مقابله با نفوذ گسترده ایران در منطقه و ایجاد کمربندهای اتحاد در میان دولت های منطقه دست برنکشیده بود. به همین منظور سعی در نزدیکی به دشمنان عرب منطقه ایران دارد. از طرفی، برخی از بازیگران منطقه همچون امارات که در تحولات منطقه ای دچار تردید شده بود و از طرفی نمی تواند به دولت های هم جوار خود اعتماد کند و از سوی دیگر نیز با ایران اختلافات سیاسی دارد، اسرائیل را متحد مناسبی در بازی رقابت برای خود دیده است. عربستان نیز که علاوه بر اختلافات مذهبی و رقابت بر سر رهبری جهان اسلام با ایران در رقابت های حوزه انرژی و سیاسی، در مسئله بحران یمن و سوریه نیز با ایران دچار تنش و تخاصم است، اسرائیل را با وجود اینکه نگرشی اسلامی نداشته، اما درصدد ایجاد اتحادهای ائتلاف های منطقه ای علیه ایران برآمده است و ایران نیز با تقویت محور مقاومت و نیروهای غیردولتی منطقه سعی می کند این برتری قدرت به نفع عربستان و اسرائیل را برهم زند؛ بنابراین منفعت همکاری را در دشمنی و تقابل آشکار بیشتر می داند.

۱/۴. ناتوی عربی

زمزمه های تأسیس ناتوی عربی نخستین بار پس از سفر دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، به عربستان سعودی در ۲۱ مه ۲۰۱۷ مطرح شد. این سفر که اولین سفر رسمی ترامپ پس از تکیه بر صندلی ریاست جمهوری بود، با هدف تقویت متحدان و نزدیک کردن دیدگاه های متفاوت بازیگران عربی در چارچوب راهبرد خاورمیانه ای آمریکا صورت می گرفت. در این تاریخ، حدود بیست کشور عربی و اسلامی با حضور ترامپ در ریاض گردهم آمدند و موضوع ایران یکی از اصلی ترین محورهای این نشست بود و پیشنهاد تشکیل ائتلاف موسوم به «ناتوی عربی» نیز برای اولین بار در این نشست، بیشتر با هدف مقابله با نفوذ ایران مطرح شد، هرچند تاکنون به دلایل مختلف، از پیشنهادهای اولیه و برخی اقدامات محدود همچون رزمایش مصر در اواسط سال ۲۰۱۸ و نشست

مقدماتی نمایندگان نظامی در اوایل سال ۲۰۱۹ فراتر نرفته است. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بازیگران عربی مشارکت‌کننده در ائتلاف ناتوی عربی و در رأس آنها عربستان سعودی، مهار جمهوری اسلامی ایران در نظام منطقه‌ای خاورمیانه و در زیرسیستم خلیج فارس است. ریاض از خیزش‌های عربی ۲۰۱۱ به این سو و به‌خصوص از زمان روی کار آمدن ملک سلمان و قدرت‌گیری محمد بن سلمان از سال ۲۰۱۵ تاکنون، اصلی‌ترین راهبرد منطقه‌ای خود را به مهار نفوذ ایران به‌خصوص در سوریه و یمن اختصاص داده است. القای تهدید مشترکی به نام ایران برای بازیگران عربی و پیوند زدن آن به اهداف رژیم صهیونیستی در سوریه و در موضوع معامله قرن که با پشتیبانی سطح بین‌المللی مشتمل بر آمریکا، فرانسه و انگلیس نیز همراه شده، به دستور کار اصلی ناتوی عربی و هرگونه ائتلاف منطقه‌ای تبدیل شده است. برجسته‌سازی تهدید ایران با سایر اهداف گسترش مأموریت‌های ناتوی عربی نیز قابل معناست. حمایت ایران از محور مقاومت در منطقه، بستن تنگه هرمز و به‌خطر افتادن امنیت انرژی و نیاز به حضور جدی آمریکا برای تأمین امنیت، عواملی هستند که عربستان با پشتیبانی بازیگران عربی منطقه، رژیم صهیونیستی، آمریکا و برخی دولت‌های اروپایی سعی دارد آنها را در فضاهای رسانه‌ای و نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح کند (کرمی، ۱۳۹۸). لکن واقعیت این است که طرح تشکیل ارتش مشترک عربی بیش از آن که ناشی از نیاز جهان عرب برای مقابله با تهدیدهای خارجی باشد، ناشی از رقابت مصر با عربستان سعودی، طرح‌های بلندپروازانه عربستان سعودی برای سرپوش گذاشتن بر روی شکست‌های خود در منطقه و به‌خصوص ناشی از تغییر محیط خاورمیانه و تکثیر مدل حزب‌الله در کشورهای نظیر عراق و یمن است که عربستان و در عین حال اسرائیل آن را تهدید علیه امنیت و جایگاه منطقه‌ای خود می‌دانند.^۸ در حالی که اسرائیل جایگاهی در طرح ناتوی عربی ندارد، اما از این طرح حمایت می‌کند زیرا از یک سو، این طرح ماهیت ضد ایرانی دارد و ایران، دشمن و تهدید اصلی اسرائیل است و از سوی دیگر، این طرح با مدیریت آمریکا که همواره منافع اسرائیل را در نظر دارد، پیگیری می‌شود. در واقع، میان تشکیل ناتوی عربی و عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل، ارتباط مستقیمی وجود دارد.

۱/۵. دکترین بن‌گوریون

با توجه به اینکه اسرائیل از جانب اعراب در محاصره قرار گرفته بود و کشورهای عربی با تشکیل آن مخالفت‌های شدیدی ابراز کردند، بنابراین توجه سیاست‌مداران اسرائیل به ایجاد ارتباط با سایر بازیگران منطقه‌ای – که شامل کشورهای مسلمان غیرعربی (ترکیه-ایران)، کشورهای مسیحی دارای هویت مسیحی (مانند اتیوپی و لبنان) و نیز اقلیت‌های قومی غیرعربی یا غیرمسلمان (کردها و ارامنه) می‌شد – معطوف گردید. این استراتژی که با عنوان اتحاد پیرامونی یا حاشیه‌ای معروف شد، اولین بار توسط «ریوون شیلوا» نخستین رئیس موساد طراحی و به بن‌گوریون ارائه شد. دیوید بن‌گوریون نخست‌وزیر اسرائیل در دهه ۱۹۵۰ دکترین پیرامون را توسعه داد؛ این اقدام بر اساس فرضیه‌ای بود که اسرائیل باید روابط نزدیکی با کشورهای غیرعربی منطقه برقرار کند تا خود را از همسایگان عرب خصمانه محافظت نماید. بدین ترتیب بن‌گوریون برای خروج از محاصره و شکستن آن، دکترین مذکور را در دستور کار خویش قرار داد. او معتقد بود عموم کشورهای عرب به دلایل متعدد، حتی در میان‌مدت با دولت وی رابطه‌ای نخواهند داشت و از نفوذ خود برای محدودکردن این حکومت در صحنه جهانی استفاده خواهند کرد. افزون بر آن امکانات ظرفیت‌های خود به ویژه نفت را به عنوان سلاحی علیه دولت یهودی به کار خواهند برد؛ بنابراین از نظر او جز خروج از این بن‌بست از طریق دور زدن اعراب و برقراری پیوند با دیگر واحدهای سیاسی خارج از این محیط چاره‌ای وجود ندارد (شادمانی و یزدانی

⁸ See: <http://rlu.ru/3XNHd> (2024.03.02)

۱۳۹۷: ۱۱). با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر ماهیت روابط ایران و اسرائیل و همچنین عدم پذیرش موجودیت اسرائیل توسط نظام جدید ایران و حمایت جمهوری اسلامی ایران از آرمان فلسطین و تأکید آن بر ضرورت مبارزه با اسرائیل ب عنوان یکی از شعارهای اصلی جمهوری اسلامی، علی‌رغم وجود دو دیدگاه متعارض موافق و مخالف مقامات اسرائیلی در مورد تعاملات اسرائیل با ایران، از ابتدای دهه ۹۰ میلادی و با آغاز فرایند صلح خاورمیانه، ایران مهم‌ترین تهدید امنیت ملی اسرائیل قلمداد شده و استراتژی‌های مختلفی برای مقابله با آن تدوین شد. در این میان، اتحاد پیرامونی جدید یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی اسرائیل در قبال ایران بود. در واقع، از نظر اسرائیل با توجه به دگرگونی ژئوپلیتیک منطقه و نقش آن در دوره پس از جنگ سرد، دکترین پیرامونی باید مبتنی بر تحولات جدید منطقه‌ای تغییر می‌کرد. بر این اساس، دکترین پیرامونی بر مبنای دشمنی اسرائیل با ایران - به جای اعراب - تعریف شده و مکان جغرافیایی پیرامون در استراتژی امنیتی ملی و سیاست خارجی اسرائیل، از حاشیه دولت‌های عربی به مناطق همجوار ایران تغییر یافت. در این شرایط، کردستان عراق به دلیل تحولات جدید در عراق پس از جنگ دوم خلیج فارس و به ویژه پس از سقوط رژیم صدام، محیط مناسبی برای حضور و نفوذ اسرائیل در مناطق پیرامونی تلقی شده و از اهمیت استراتژیکی در سیاست خارجی اسرائیل برخوردار گردید.

۱/۶. رقابت‌های سایبری

در طول تاریخ، قدرت نظامی در نیل به اهداف سیاست خارجی کشورها نقش مهمی داشته است و این امر منجر به نتایج فاجعه بار، نقض حقوق آشکار و خسارات مادی و معنوی همه جانبه ای که در آن رخ می دهد، گردیده است. بدین ترتیب، قدرت نرم زمانی شکل گرفت که ذیل تفکر راهبردی شروع به جستجوی ابزارها و وسایلی شد که در سطح اشتغال منطقی تر، جذاب تر و قابل قبول تر بود و با پیچیدگی نظام بین‌الملل، تداخل منافع قدرت‌های بزرگ، تغییر توازن، افزایش قدرت و ظهور بسیاری از بازیگران بین‌المللی و منطقه ای، اغلب کشورها برای حفظ وزن خویش در نظام بین‌الملل به فکر برقراری توازن بین استفاده از قدرت سخت و نرم افتادند. بر این اساس، باب جدیدی در روابط بین‌الملل پدیدار گشت که مفهوم قدرت سایبری را به عنوان یک استراتژی یکپارچه برای ترکیب قدرت سخت و نرم و استفاده خردمندانه از فشار در مواقع ضروری مطلوب دانست (علام، ۲۰۲۳). لذا جنگ سایبری در پرتو محیط الکترونیکی پیشرفته به یک واقعیت تبدیل شد و به یک بعد جنگی جدید تبدیل شده است که از طریق آن کشورها برای تاثیرگذاری بر مخالفان خود به رقابت می پردازند و ممکن است تلاش و تلفات انسانی نداشته باشد و کنترل نتایج را ممکن می سازد. بر خلاف جنگ‌های سنتی که نمی‌توان نتایج آن را کنترل کرد و حل و فصل آن‌ها دشوار است، بنابراین، این داده‌ها نشان می‌دهد که محیط الکترونیکی به محیطی مناسب برای رقابت تبدیل شده است و بسیاری از کشورها از اهمیت توسعه استراتژی‌های خود در زمینه سایبری آگاه شده‌اند. ایجاد یک ظرفیت بازدارندگی نسبی در این زمینه، که تهدیدات سایبری را در نقشه کشورهای اساسی آینده قرار می دهد (السید و آخرون، ۲۰۲۳). در نتیجه، پروسه منازعات بین‌المللی نشان می دهد که این منازعات به سوی اتکای روز افزون به ارتباطات و فناوری اطلاعات، فضای سایبری و یا به تعبیری فراتر از مرزهای ملی کشورها پیش می رود. لذا ایران و اسرائیل نیز از این قاعده مستثنا نبوده و طرفین منازعه درصدد نیل به حداکثر قدرت و تحمیل بیشترین خسارت به یکدیگر است. در همین راستا، اسرائیل به منظور تثبیت مشروعیت و حفظ بقای خود از به قدرت سایبری روی آورده است و از آن به عنوان رویکردی برای تامین حداکثری منافع خود به ویژه سیاسی و اقتصادی در سیاست خارجی بهره برداری می کند و به انجام حملات سایبری بسیاری با هدف ضربه زدن به ایران به عنوان بزرگترین تهدید علیه بقای خویش پرداخته است. لازم

به ذکر است که این رژیم در چشم انداز امنیتی خود، تبدیل شدن به یک ابر قدرت سایبری را مطرح کرده است. از سوی دیگر، اتکای فزاینده ایران نیز به استفاده از فضای سایبری برای خدمت به اهداف سیاست خارجی و مدیریت بحران های خارجی در دستورکار دولتمردان این کشور قرار گرفته است. در واقع، در زمینه فضای سایبری، ایرانیان آگاهی سیاسی و درک واقع بینانه ای از حدود قدرت نشان دادند که این امر بر سردرگمی و مستاصلی اسرائیل افزود. بایستی اظهار داشت به زعم اکثر کارشناسان رقابت سایبری ایران و اسرائیل از سال ۲۰۱۰ و با انتشار ویروس «استاکس نت» رخ داد که به عبارتی نقطه عطفی در حوزه تسلیحات الکترونیک به شمار می رود. به منظور تبیین بهتر، مهمترین نمونه های نبرد سایبری میان ایران و اسرائیل، جدول زیر این حملات از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۲ ترسیم شده است. شایان ذکر است که این رقابت شامل ایران و متحدان و همچنین اسرائیل و هم پیمانان و شبکه ها و شرکت های مرتبط با آنها نیز می شود. به طور کلی، جدول ذیل نشان می دهد که ایران در تسلط بر فضای سایبر نسبت به اسرائیل و هم پیمانانش پیشی گرفته است و موفقیت های بزرگی بدست آورد و همچنین دشمنان خود را ناکام بگذارد.

جدول (۲): مهمترین نمونه های رقابت سایبری میان ایران و اسرائیل (۲۰۰۹-۲۰۲۲)

سال	روز/ماه	کشور/گروه متهم به هدف قرار دادن	نوع/ایزار حمله	کشور هدف/محل هدف
۲۰۰۹	۱۸ سپتامبر	ارتش سایبری ایران	موفقیت آمیز	توئیت
۲۰۱۰	جولای	اسرائیل/امریکا	ویروس استاکس نت	ایران
۲۰۱۰	۲۵ سپتامبر	نا معلوم	بدافزار	سازمان انرژی اتمی ایران
۲۰۱۱	۲۵ آوریل	نا معلوم	ویروس (Stars)	تاسیسات هسته ای ایران
۲۰۱۲	۲۳ آوریل	نا معلوم	ویروس (Wiper)	وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران
۲۰۱۲	۹ می	امریکا و اسرائیل	ویروس (Flame)	رایانه های نهادهای دولتی ایران
۲۰۱۲	جولای	دزدان دریایی ایران	بدافزار (Madi)	مسئولان حکومتی اسرائیل
۲۰۱۲	اوت	ایران	ویروس شعمون	شرکت آرامکو
۲۰۱۲	۱۱ سپتامبر	رزمندگان گردان های عزالدین قسام	DDoS (عملیات ابابیل)	زیرساخت های بانکی ایالات متحده
۲۰۱۳	۲۷ سپتامبر	دزدان دریایی ایران	موفقیت آمیز	رایانه های نیروی دریایی آمریکا
۲۰۱۴	فوریه	دزدان دریایی ایران	موفقیت آمیز	شرکت لاس وگاس سندز



حمله به سایت ها، سیستم ها و زیرساخت های غیرنظامی و نظامی	موفقیت آمیز	ایران	-	۲۰۱۴
مسئولان وزارت امور خارجه امریکا	موفقیت آمیز	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	نوامبر	۲۰۱۹
بانک های امریکا و سد نیویورک	موفقیت آمیز	دزدان دریایی ایران	۲۴ مارس	۲۰۱۶
کارخانه های پتروشیمی عربستان	ویروس شعمون	نا معلوم	ژانویه	۲۰۱۷
کارخانه های پتروشیمی عربستان	موفقیت آمیز	ایران	اوت	۲۰۱۷
حکومت شهر آتلانتا	ویروس باج افزار	ایران	۲۲ مارس	۲۰۱۸
خبرگزاری آتش نشانی ایران	ویروس استاکس نت	اسرائیل	۲۸ اکتبر	۲۰۱۸
گزارش های مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده	موفقیت آمیز	گروه ایرانی «فسفور»	۴ اکتبر	۲۰۱۹
فناوری ماهواره های آمریکایی	موفقیت آمیز	دزدان دریایی ایران	۲۲ اکتبر	۲۰۱۹
روزنامه نگاران برجسته اسرائیل	جعل هویت الکترونیک	گروه ایرانی (Charming Kitten)	ژانویه	۲۰۲۰
شرکت داروسازی آمریکایی (Gilead Sciences Inc)	Phishing attack	دزدان دریایی ایران	آوریل	۲۰۲۰
تاسیسات آبی اسرائیل	موفقیت آمیز	ایران	آوریل	۲۰۲۰
کمپین انتخاباتی ترامپ	Phishing attack APT 35	دزدان دریایی ایران	۴ ژوئن	۲۰۲۰
شبکه آبی اسرائیل	موفقیت آمیز	گروه ایرانی منتقمون	۱۶ جولای	۲۰۲۰
مراکز تحقیقاتی کرونا در اسرائیل	موفقیت آمیز	ایران	می	۲۰۲۰
ده ها موسسه دولتی و خصوصی اسرائیل (از جمله شرکت دفاعی رافائل، صنایع هوافضای	موفقیت آمیز	گروه ایرانی عصای موسی	نوامبر	۲۰۲۱

اسرائیل و سه شرکت مهندسی اسرائیلی)				
تعدادی از نهادهای دولتی اسرائیل (از جمله وزارتخانه های کشور، بهداشت، دادگستری و رفاه)	موفقیت آمیز	ایران	۱۴ مارس	۲۰۲۲

منبع: الزویری، نصار (۲۰۲۰): ۱۲-۱۳؛ السید و آخرون (۲۰۲۳)

۲- رقابت‌های هویتی و ایدئولوژیک

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، باعث ظهور اندیشه و قدرتی جدید در منطقه و جهان بود. تغییر حکومت در ایران سبب شد تا تغییراتی اساسی در اولویت‌های سیاست خارجی، پدید آید؛ برای مثال مهم‌ترین رفتار ایران در عرصه بین‌الملل بر استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان جهان شکل گرفت. این اقدام با اعلام روز جهانی قدس، از سوی امام خمینی (ره) در دفاع از مردم فلسطین، آهنگ تندتری به خود گرفت. نام‌گذاری جمعه آخر ماه مبارک رمضان به عنوان «روز جهانی قدس»، ضمن دلگرمی به مردم فلسطین، سعی در فهماندن این مفهوم به صهیونیست‌ها بوده که این کشور بخشی از جهان اسلام است و روزی نه چندان دور قدس شریف بدان باز خواهد گشت. این استکبارستیزی و مبارزه با اسرائیل به عنوان محور سیاست خارجی ایران پس از انقلاب ایران در سطح منطقه و جهان گسترش یافت؛ چنانچه امروزه، بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی به این مطلب اذعان دارند که ظهور انقلاب اسلامی ایران در قرن بیستم، باعث برهم خوردن نظم جهانی موجود است که ابر قدرت‌های استعماری شرق و غرب طراحی کرده‌اند. از سوی دیگر اسرائیل نیز با تبلیغ چهره‌ای تروریستی از ایران در مجامع جهانی از رژیم ایران به عنوان کسانی که حامیان تروریست در منطقه هستند، نام می‌برد و به عنوان سمبل‌هایی از خشونت و ارباب در منطقه و جهان، سعی در تبلیغ مفهوم ایران‌هراسی دارند.

۲.۱. پروژه ایران‌هراسی

«ایران‌هراسی» در معنای ترس مفرط و غیرعقلانی از ایران با هدف بزرگنمایی تهدید ایران به کار می‌رود. ایران‌هراسی نخستین بار در جریان مذاکرات صلح مصر و اسرائیل در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی ظهور یافت. اسرائیل برای متقاعد ساختن افکار عمومی مبنی بر اینکه صلح با اعراب امکان‌پذیر است، نیازمند یک تهدید خارجی بود تا جایگزین تهدید کشورهای عربی کند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مخالفت با قرارداد صلح کمپ دیوید فرصت طلایی برای دولتمردان اسرائیل بود تا از ایران تصویری تهدیدآمیز ارایه کنند. به عبارت دیگر، «ایران‌هراسی»، پروژه راهبردی است که براساس آن، ایران به عنوان تهدیدی بزرگ در منطقه و همچنین تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی مطرح و به عنوان یک متغیر مزاحم و بازیگر اخلاقی آفرین در نظام بین‌الملل به تصویر کشیده می‌شود. این رویکرد از سوی ایالات متحده آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل با هدف به حاشیه راندن جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌شود (عابدی، ۱۳۹۸: ۱). می‌توان اظهار داشت بنیامین نتانیاهو یکی از مهمترین افرادی بود که بیشترین تلاش را در راستای نهادینه سازی ایران‌هراسی در سیاستگذاری‌های اسرائیل و تغییر راهبردهای منطقه ای و فرامنطقه ای آن انجام داد.

بنیامین نتانیاهو پس از پیروزی در انتخابات عمومی اسرائیل در سال ۲۰۰۹، سیاست خارجی این کشور را به میزان زیادی تغییر داد به طوری که تلاش دولتمردان اسرائیلی بر خروج از انزوا و دوستی با کشورهای عرب منطقه، متمرکز شد. خصوصاً در دور دوم نخست‌وزیری او، یعنی در سال ۲۰۱۳، انگیزه وی برای گسترش مسئله ایران‌هراسی چند برابر شد و حتی اسرائیلی‌ها را هم تشویق به گسترش ایران‌هراسی کرد (Bergman, 2018). نتانیاهو دوران نخست‌وزیری خویش، بارها و بارها در جریان حضور در مجامع بین‌المللی، مسئله ایران‌هراسی را مطرح کرده است. در حقیقت مقامات اسرائیلی و شخص نتانیاهو در تلاش هستند تا شرایط را بیش از پیش برای ایران خطرناک کنند و به دو هدف مهم خود یعنی انزوای حداکثری ایران و ائتلاف گسترده و فراگیر منطقه‌ای با کشورهای عرب منطقه، علیه ایران، دست یابند. آنچه تحت ایران‌هراسی نامیده می‌شود، بر بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه‌نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا هزینه قدرت‌یابی و نفوذ منطقه‌ای و فرمانروایی جمهوری اسلامی به گونه‌ای افزایش یابد که برهم خوردن هرگونه توازن قوایی علیه اسرائیل، غیرممکن شود (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸). در این زمینه هم با توجه به تحولاتی که در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی صورت گرفت و پیروزی ایران و متحدانش موسوم به محور مقاومت در منطقه در جریان جنگ علیه تروریسم و داعش در سوریه و عراق، می‌توان اظهار داشت که پروژه ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی و نظایر آن به شکست منتج شد و در نهایت ایران به عنوان بازیگری امنیت‌ساز در سطح منطقه‌ای و جهانی تبدیل شد.

۲.۲. تعارضات ارزشی و هویتی

به موجب اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این نظام بر پایه‌ی دو اصل، ۱-ایمان به خدا و اختصاص حاکمیت و تشریع به او، ۲-وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قانون است که مبنای گفتمان ایدئولوژیکی اسلامی در اداره حکومت است. از جمله اثراتی که ایدئولوژی اسلامی بر سیاست خارجی ایران می‌گذارد، نقش بسیار مهم در تعریف هویت ایرانی، منافع و اهداف ملی و چشم‌انداز معینی که از وضعیت حال و آینده جهان ترسیم می‌کند. علاوه بر این، یک نظام ارزشی و اخلاقی خاص را در جهت داورى سیاست‌ها و اقدامات این کشور با سایرین به وجود می‌آورد (خانی و محمدی سیرت، ۱۳۹۵: ۱۸). این ایدئولوژی به راهبرد غالب نظام در سیاستگذاری‌های مهم و حساس به همراه اولویت اصول دین تبدیل شده است. به عبارتی دیگر، کلیه تصمیمات در سیاست خارجی مبتنی بر قواعد مکتب اسلامی خواهد بود (سنائی و کاویانپور، ۱۳۹۱: ۲۰۵). ایدئولوژی اسلامی به دنبال جهت‌گیری بنیادی ایران به سمت تشکیل ائتلاف علیه هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است. در این راستا، به تبلیغ و تلاش برای برقراری حکومت جهانی اسلام، حمایت از نهضت آزادی بخش، دعوت به مذهب شیعه و موضوعیت ام‌القرا بودن ایران می‌پردازد (داوند، اسلامی و داوند، ۱۳۹۷: ۹۰-۹۱). از سوی دیگر، مولفه‌های ارزشی و هویتی در خصوص رژیم اسرائیل، نژادپرستی، برتری‌انگاری، دنیاگرایی، دین‌ابزاری و نظامی‌گری معرفی شده است. از سوی دیگر مولفه‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران بر دو بنیاد شکلی (ملیت شیعی و جمهوریت) و محتوایی (اسلامیت) استوار است. این بنیاد هویتی متشکل از مولفه‌های سیاسی‌نگری، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، جهان‌شمولی و وحدت‌گرایی است (یاسری، ۱۳۸۸). نخبگان رژیم اسرائیل با توسل به منابع هویت‌ساز، سعی در هویت‌بخشی به جامعه چندپاره خود دارند که این منابع در سه پایه «سرزمین موعود»، «هویت واحد تاریخی» و «فرهنگ یهودی» قابل توضیح ماست. فرهنگ یهودی نیز بر دو لایه «آموزه‌های دین یهود» و «نماد» تقسیم می‌شود و منابع نمادین رژیم صهیونیستی نیز به طور کلی «زبان عبری رسمی»، «اسطوره‌های صهیونیسم»، «هنر»، «لباس و نحوه پوشش» و «مراسم جمعی» را دربرمی‌گیرد. اگرچه سردمداران رژیم صهیونیستی تمام سعی خود را به کار بسته‌اند تا با تکیه بر مؤلفه‌ها و منابع مذکور، هویت

یکپارچه و واحدی به جامعه خود اعطا نمایند، اما رواج «سکولاریسم و الحاد»، «چندزبانی» و دیگر موارد ضربه سهمگینی به منابع هویت‌ساز این رژیم وارد آورده است (کمالی و دیگران، بی تا). در این بین رقابت هویتی و ایدئولوژیک مبنی بر برتری نشان دادن منابع هویت‌سازی بین طرفین بعد از سال ۱۹۷۹ تشدید شده است. ایران اسلامی با شعار حمایت از مظلوم و مقابله با استکبار که در مضامین دینی و کتاب قرآن نیز به آن اشاره شده است سعی در مقابله و کاهش نفوذ ایدئولوژی صهیونیسم در داخل منطقه دارد.

۲.۳. محور مقاومت

نظریه اسلامی و ایرانی مقاومت که بخشی از ثمرات انقلاب اسلامی است، نظم بین‌المللی موجود را که مبتنی بر رابطه‌ی سلطه است به چالش می‌کشد. از این رو به حمایت مادی و معنوی از جنبش‌های اسلامی مقاومت می‌پردازد و با افراط‌گرایی اسلامی مبارزه می‌کند. نزدیک به سه دهه از تاریخ تقابل میان دو جریان بزرگ منطقه‌ای در غرب آسیا می‌گذرد، یک طرف محور سازش به رهبری ریاض و قاهره تحت حمایت‌های قدرت‌های غربی قرار دارند و در طرف دیگر، محور مقاومت به رهبری تهران، دمشق، حزب الله و حماس در جهت مقابله با سلطه‌گری‌های غرب حضور دارند که قواعد سیاسی موردنظر بازیگران منطقه را تغییر داده‌اند. ایران در یک فرآیند فرهنگی-ایدئولوژیکی از نیروهایی بهره می‌گیرد که مفاهیم عقیدتی را برای انجام فعالیت‌های نظامی در حوزه دفاعی به کار می‌بندند. این نمونه‌ها جلوه‌هایی از مقاومت نامتقارن در جهت مقابله با تهدیدهای بین‌المللی هستند (داوند، اسلامی و داوند، ۱۳۹۷: ۸۷-۸۹). مقاومت از نظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری دربرگیرنده مبانی دینی، قرآن و اسلامی است. سیاستگذاری در این راستا، بخصوص در مرزهای خارجی و جوار اسرائیل برای بالا بردن سطح امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران امری ضروری خوانده می‌شود. ایران به عنوان تنها قدرت منطقه‌ای متفع از تغییر نظم پیشین در غرب آسیا، تلاش می‌کند تا با حمایت معنوی از مردمسالاری در منطقه به نفی فردگرایی ارتجاعی میان اعراب و کاهش نفوذ آمریکا و متحدان غربی‌اش در منطقه اقدام نماید. این مسئله به نوبه‌ی خود ضریب امنیتی در میان اعضای محور سازش را کاهش می‌دهد و مانع از انحراف مردمسالاری مخالف با غرب می‌شود. تأثیری که در محور مقاومت دیده می‌شود، فراتر رفتن برد امنیتی از سطح ملی به سطح امت اسلامی است. محور مقاومت منطقه‌ی راهبردی ایران است که موجب ثبات و امنیت منطقه می‌شود و تهدیدات امنیتی را از بین می‌برد. بنابراین، آنچه که در اینجا با اهمیت جلوه می‌شود، تغییر عرصه مقاومت از قالب نظری به شکل عمل‌گرایانه است. این واقعیت ناشی از تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه‌های عملی و نظری بر عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی است (قاسمی، ۱۳۹۷: ۲۹، ۲۶، ۱۷). سیاست راهبردی ایران ایجاد توازن به وسیله سازوکارهای مقاومت است که نوعی جهت‌گیری در سیاست خارجی و الگوی عمل راهبردی جمهوری اسلامی می‌باشد و ضرورتاً ایجاب می‌کند ایران نقش سیاسی و منطقه‌ای خود را به صورت عمل پیشگیرانه انجام دهد (مصلی نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۲۱۳). به طور کلی، مفهوم محور مقاومت در بستر رخدادهای تاریخی چند دهه گذشته شکل گرفته است؛ هویت اشغال‌گرایانه رژیم اسرائیل و عدم پایداری آن به مرزهای تعیین شده در سال ۱۹۴۸ موجب شد فلسطینیان و از جمله جنبش مقاومت اسلامی حماس، همواره نگاهی خصمانه به اسرائیل داشته و موجودیت آن را به مخاطره اندازند. محور مقاومت شامل هر کشور، سازمان، نهاد و یا جنبشی است که مطابق آموزه‌های دین و همسو با انقلاب اسلامی ایران در برابر تجاوزها و ستمگری‌های نظام سلطه و متحدان آن به ویژه رژیم صهیونیستی مقابله می‌کند. جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب الله لبنان، گروه‌های مقاومت در فلسطین، انصارالله در یمن، مردم عراق، فاطمیون افغانستان از جمله اعضای محور مقاومت اسلامی

در منطقه هستند.^۹ در واقع، جمهوری اسلامی ایران با حضور فعال در منطقه خاورمیانه و دیپلماسی مقاومت، تمامی هم‌پیمانان رسمی و غیر رسمی خود مانند سوریه، حزب الله، حشد الشعبی، جهاد اسلامی فلسطین، انصارالله یمن و نظایر آن را برای آزادی قدس و سرزمین فلسطین سازماندهی کرده است و در دیپلماسی مقاومت خود در قبال گروه‌های فلسطینی؛ از رویکردهای تفرقه افکنانه مذهبی یا نژادی پرهیز کرده و استراتژی «وحدت راهبردی» در عین کثرت روش را اتخاذ کرده است (دهشیری، حسینی فهرجی، ۱۳۹۸: ۳۹). از سوی دیگر، سیاست خارجی و دکترین امنیتی اسرائیل تحت تأثیر عقب‌نشینی این رژیم از جنوب لبنان به دلیل افزایش توان حزب الله لبنان و محور مقاومت، رویکردی تهاجمی یافت. لذا امنیتی سازی بازیگران محور مقاومت و در راس آن ایران با قرار دادن آنها تحت عنوان محور شرارت و حامیان تروریسم محقق گردید و مشروعیت بخشی حملات نظامی پیشگیرانه در دکترین امنیتی اسرائیل را موجب گردید. شکست اسرائیل در جنگ‌های بین ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۱ موجب تهاجمی تر شدن سیاست خارجی و امنیتی این رژیم در برابر افزایش توان محور مقاومت و بازیگران آن شد (زبردست، ۱۳۹۷: ۱۲۱). بر این اساس می‌توان گفت گسترش محور مقاومت، منافع و فرصت‌های زیادی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم نمود که از جمله آنها عمق بخشی بیشتر به حوزه جغرافیایی نظامی و استراتژیک ایران و ارتقای موازنه قدرت درونی و بیرونی این کشور بوده است. پیامد اقدامات ایران و متحدانش در محور مقاومت نه تنها منجر به تقویت استراتژیک، سیاسی و دفاعی-امنیتی ایران گردیده است؛ بلکه در مقابل، رژیم صهیونیستی را که از نظر ابعاد مختلف عمق استراتژیک در محوریت قرار دارد، بیشتر تهدید کرده است. زیرا اقدامات ایران و محور مقاومت در طول بیش از سه دهه گذشته منجر به تضعیف بازدارندگی رژیم صهیونیستی و کاهش ابعاد مختلف امنیت نظامی، امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی و اجتماعی این رژیم گردیده است (باقری و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۶). بدین ترتیب، پیروزی‌ها و موفقیت‌های محور مقاومت و ایران در رقابت‌های هویتی و ارزشی نیز بیانگر برتری آنها در برابر اسرائیل است.

۲.۴. گفتمان انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهمترین رویداد‌های قرن بیستم محسوب می‌شود. زیرا ناشی از تحولاتی است که در سطوح منطقه ای و جهانی در پیوند با انقلاب اسلامی رقم خورده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تکوین گفتمان انقلاب اسلامی، آموزه‌های آن به عنوان یک نیروی سیاسی تعیین کننده، ایدئولوژی‌های سیاسی حاکم بر منطقه مانند؛ ملی گرایی و پان عربیسم را تضعیف نمود و ارزش‌های جدیدی را بر مبنای آموزه‌های اسلامی وارد مناسبات منطقه ای ساخت که پیش از آن بی سابقه بود. شهادت طلبی، استکبارستیزی، مبارزه با صهیونیسم، اخوت اسلامی، وحدت جهان اسلام، ظلم ستیزی و... دال‌هایی بود که در گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفت و در میان ملل اسلامی تجلی یافت. بیداری اسلامی و احیای هویت اسلامی مسلمانان و تلاش آنان برای بازگشت به آموزه‌های اصیل اسلامی و استقرار نظام سیاسی اسلامی از تجلیات عینی این تأثیرگذاری بوده است. بدین ترتیب

^۹ شایان ذکر است که القاعده، تکفیری‌ها و گروه‌های تروریستی نظیر داعش را نمی‌توان جزو محور مقاومت اسلامی قرار داد زیرا: آنها اگرچه با بسترهای اعتقادی (انحرافی) دین شکل گرفته‌اند اما نقش سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی غرب و صهیونیسم در شکل‌گیری و تقویت آنها و نیز نفوذ در این دو جریان، کاملاً آشکار است. مبارزه آنها را نمی‌توان دفاعی و از نوع مقاومت دانست؛ بلکه آنها برای رسیدن به اهداف خود یعنی تشکیل حکومت اسلامی مورد نظر خویش در جهان اسلام، به شکل تهاجمی عمل می‌کنند. تهاجم در وهله اول و به طور اساسی در داخل جهان اسلام و علیه مسلمانان صورت گرفته و نه علیه نظام سلطه یعنی آمریکا و اسرائیل. اسرائیل آشکارا از تروریست‌های تکفیری حمایت و مجروحان آنها را در تل آویو مداوا می‌کرد. مسئله فلسطین برای آنها در عمل یا مطرح نیست و یا در اولویت قرار ندارد. محور مقاومت اسلامی، طرف اصلی و خصم نظام سلطه و اسرائیل است؛ در حالی که القاعده و داعش و دیگر گروه‌های همانند آنها، ابزار نظام سلطه و در خدمت آن هستند و اکثر حکومت‌های اسلامی موجود هستند و به بدترین حالت‌ها آنها را به شهادت می‌رسانند (تابناک، بی تا).

برخی از کشورهای عربی منطقه که ظهور گفتمان انقلاب اسلامی را خطری برای خود می‌دانستند، درصدد مقابله با تأثیرات انقلاب اسلامی ایران برآمدند (متقی زاده، ۱۳۹۰). اسرائیل به عنوان یک رژیم اشغالگر به کشتار، راندن و آواره کردن فلسطینیان مسلمان از سرزمین اجداد آنها مبادرت می‌ورزد، لذا در گفتمان انقلاب اسلامی، مشروعیت نداشته است. از این رو نظام جمهوری اسلامی در موجودیت آن را به رسمیت نمی‌شناسد و سعی در بیداری ملل مسلمان در جهت آگاهی از ماهیت تروریستی رژیم صهیونیستی داشته‌اند. در این راستا، امام خمینی اظهار می‌دارد: ما از سالها بسیار قبل، همیشه راجع به اسرائیل و غاصب بودن آن صحبت کرده ایم. همیشه بنای ما این است که در کنار برادران فلسطینی خود بایستیم و هر وقت هم قدرت پیدا کنیم، همان طور که آنها از حشاشان دفاع می‌کنند، ما هم مثل برادر با آنها همدوش و هم‌رزم خواهیم بود (بیرکی، ۱۳۸۲). از این رو اسرائیل نیز همواره با حمایت قدرت های سلطه جو بویژه امریکا، به دشمنی و مقابله با گفتمان انقلاب اسلامی پرداخته است. همچنین آیت الله خامنه ای نیز در این زمینه خاطر نشان ساختند: «هدف مبارزه برای آزادی فلسطین، آزادی همه سرزمین فلسطین - از بحر تا نهر- و بازگشت همه فلسطینیان به کشور خویش است»^{۱۰}. بنابراین مهمترین عناصر گفتمان موسع انقلاب اسلامی در خصوص فلسطین در گفتمان کنونی جمهوری اسلامی ایران امتداد یافته و این عناصر به شکل معناداری در کنار یکدیگر تجمیع شده و توسط عناصر جدیدی به یکدیگر ارتباط و اتصال منطقی پیدا کرده‌اند و در نتیجه تشکیل یک گفتمان جامع تحت عنوان «صهیونیسم ستیزی» را داده‌اند (متقی زاده، ۱۳۹۰). بدین ترتیب مشخص می‌شود گفتمان ضدیت با اسرائیل و صهیونیسم امروز یکی از گفتمان های هویتی در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. همچنین در این گفتمان می‌توان گفت که، چنین موضعی ریشه های قوی و طولانی در گفتمان های پیش از انقلاب اسلامی دارد. هر چند مفهوم «صهیونیسم ستیزی» در گفتمان کنونی رهبری انقلاب به کمال و جامعیت رسیده است اما ریشه های فکری آن در گفتمان های پیش از انقلاب اسلامی نیز بارز است. در واقع می‌توان ادعا کرد که عناصر گفتمان صهیونیسم ستیزی در طول بیش از نیم قرن همواره در درون جامعه ایرانی بازتولید و تقویت شده‌اند. در این چارچوب، صرف حمایت از ملت فلسطین کافی نیست و این حمایت بدون مبارزه علنی با اسرائیل به نتیجه نخواهد رسید. بر این اساس، همزیستی جمهوری اسلامی و رژیم صهیونیستی از نظر مفهومی و گفتمانی هرگز امکان پذیر نخواهد بود.

۳- رقابت های اقتصادی

در استراتژی امنیت ملی اسرائیل (به ویژه در سال های اخیر)، قدرت اقتصادی از اهمیت به سزایی برخوردار است. افزایش قدرت اقتصادی اسرائیل به طور همزمان با هدف تضعیف اقتصادی کشورهای دیگر منطقه و به ویژه ایران، تعقیب می‌شود. از طرفی هر دولتی برای افزایش قدرت خود در زمینه های مختلف به خصوص نظامی و سیاسی - امنیتی نیازمند به پشتوانه قوی اقتصادی است. از سوی دیگر ضعف اقتصادی خود می‌تواند یک عامل تهدیدزا برای اهداف سیاست خارجی و تامین منافع امنیتی برای یک دولت باشد. بنابراین رژیم اسرائیل ضعف فزاینده اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را به منزله یک سیاست جدی تعقیب می‌کند که این امر خود از ابعاد مختلفی قابل بحث و بررسی است. در ادامه به منظور تبیین بهتر موضوع پژوهش، به بررسی مهمترین مولفه های رقابت اقتصادی میان ایران و رژیم صهیونیستی پرداخته می‌شود.

۳.۱. حربه افزایش تحریم های اقتصادی

¹⁰ see: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45701> (2021.08/31)

اسرائیل بعد از به رسمیت شناخته شدن در سال ۱۹۴۸، به عنوان یک سرزمین فقیر با هجوم جمعیت یهودی زیادی از سراسر جهان مواجه شد. از سویی با توسعه اقتصادی و افزایش جمعیت، نیاز و وابستگی اسرائیل به انرژی، بازارهای مصنوعی، سرمایه‌های خارجی و نیروی کار ارزان قیمت افزایش یافته و تهدید اقتصادی، محیط امنیتی اسرائیل در قبال منطقه و دولت‌های عربی را تحت تأثیر قرار داده و سبب تشدید آسیب‌پذیری این کشور در حوزه امنیت اقتصادی شده است. در زمینه مشکلات اقتصادی اسرائیل می‌توان به: رانتی بودن دولت و وابستگی اقتصادی این رژیم به آمریکا بحران انرژی و کم‌آبی، بی‌ثباتی مکرر بر اثر جنگ‌ها و عملیات‌های نظامی پی‌درپی، سرایت امواج آزادی‌خواهانه به درون مرزهای اسرائیل نظیر انتفاضه مسجدا لاقصی، عدم گذار اسرائیل از مرحله امنیتی به اقتصادی و افزایش هزینه‌های نظامی به دلیل تهدیدهای امنیتی اشاره کرد که رشد اقتصادی رژیم صهیونیستی را با اختلال روبه‌رو ساخته است (عیوضی، ۱۳۸۳: ۱۵). به مرور با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت سوداگران و دولت‌مردانی چون چمبرلن وضعیت اقتصادی این رژیم بهتر شد تا جایی که امروزه اسرائیل بسیاری از شرکت‌ها و برندهای تجاری و همچنین سرمایه‌گذاری در بازارهای سهام، صنعت فیلم‌سازی و تکنولوژی پیشرفته به سودآوری رسیده است. در مقابل ایران نیز بعد از پیروز انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ از سوی برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی مورد تخاصم قرار گرفت؛ به همین دلیل از همان دوران از سوی این دولت‌ها در زمینه‌های اقتصادی و نظامی تحریم شد. این امر پس از جنگ تحمیلی عرصه را هرچه بیشتر برای ایران سخت و بعد از مطرح شدن برنامه هسته‌ای شرایط را برای ایران دشوارتر کرد. بعد از انعقاد برجام مطابق توافق بین ایران و ۱+۵ مبنی بر برداشتن کامل تحریم‌ها علیه ایران بود که این موضوع با خروج آمریکا از برجام منحل شد. در این وضعیت ایران با تلاش در رسیدن به خودکفایی اقتصادی با شعار اقتصاد مقاومتی در داخل، سعی در پیدا کردن راهی برای برون‌رفت از این شرایط را داشت. اسرائیل به عنوان رقیب منطقه‌ای ایران در اعمال هرچه بیشتر تحریم‌ها علیه ایران از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و با در پیش گرفتن روند همکاری با دولت‌های حاشیه خلیج فارس سعی در در انزوا قرار دادن و به خطر انداختن امنیت اقتصادی ایران را داشته است.

۳.۲. کنترل انرژی منطقه

تأمین انرژی در جهان امروز از اهمیت زیادی برخوردار است، به طوری که اغلب کشورهای جهان آن را خط قرمز خویش در همراهی به سیاست‌های جمعی عنوان می‌کنند. برای مثال آلمان که از جمله قدرتمندترین کشورهای عضو اتحادیه اروپاست، به دلیل نیاز شدید به انرژی، از سیاست اتحادیه اروپا مبنی بر کاهش وابستگی به گاز روسیه تخطی می‌کند و فارغ از همگرایی منطقه اروپا به طوردوجانبه دیپلماسی انرژی خویش را پیش می‌برد (نیاکوئی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۹). بنابراین در یک منطقه استراتژیک و سرشار از انرژی طبیعی است که چشم طمع بسیاری از قدرت‌ها را به خود خیره می‌کند. از سوی دیگر در بین رقابت‌های منطقه‌ای، کنترل انرژی و امنیت انرژی برای دول داعیه قدرت در منطقه خود نیز برای پیشبرد اهداف خارجی دولت‌ها بسیار حائز اهمیت است. در این میان ایران به دلیل قرار گرفتن در موقعیت استراتژیک و دسترسی به منابع مهم نفت و گاز و قرار گرفتن در مسیر خطوط انتقال انرژی موجب گردید تا جایگاه ویژه‌ای را در زمینه انرژی بدست آورد. اما اسرائیل بدلیل ماهیت اشغالگری، جهت گیری عرب ستیزی و اسلام ستیزی خود همواره به لحاظ دسترسی به منابع انرژی و خصوصاً نفت و گاز در معرض تهدید قرار داشته است. دولت‌های نفتی منطقه اگر هم در خفا با این رژیم دوستی و مراوده داشته باشند از ترس افکار عمومی ملی و منطقه عربی و اسلامی نمی‌توانند نفت و گاز اسرائیل را تأمین کنند؛ زیرا به راحتی امکان پنهان نمودن آن وجود ندارد. بنابراین اسرائیل مجبور است که نفت و گاز مورد نیاز خود را از روسیه، آسیای میانه و ایالات متحده آمریکا و آمریکای لاتین وارد

کند. این امر اسرائیل را وا داشته است تا به منظور تامین انرژی مورد نیاز خود و همچنین به طمع کنترل انرژی منطقه در رقابت با ایران، به دنبال راه تازه ای باشد. امید اسرائیل با طرح احتمال تشکیل مثلث انرژی سه کشور اسرائیل، قبرس و یونان با یافتن ذخایر بزرگ نفت و گاز در مناطق ویژه اقتصادی شرق مدیترانه، قوت گرفته است. این رژیم در تلاش است تا از طریق مشارکت در مثلث انرژی بتواند جای پای خود را در بازار انرژی اروپا باز کند. بازار اروپا به جهت همسویی سیاست ها، حمایت از تمامیت ارضی این رژیم از سوی اروپا و حمایت های آمریکا برای اسرائیل جذاب است. البته با وجود تصویب طرح احداث خط لوله، چالش هایی برای آن وجود خواهد داشت. هزینه های بالای احداث خط لوله از بستر دریا، چالش های حقوقی منابع گازی با لبنان، اختلاف با فلسطین، مخالفت های ترکیه، بی ثباتی و تهدیدات امنیتی و رقابت با کشورهای بزرگ صادرکننده گاز از مهمترین چالش ها است^{۱۱} (کریمی پور، ۱۳۹۹). در زمینه رقابت بین ایران و اسرائیل می توان به حملات کشتی ها در دریای سرخ اشاره کرد. اسرائیل از سال ۲۰۱۹ حدود ۱۲ نفت کش ایرانی را هدف قرار داده است که حامل نفت به سمت سوریه در حرکت بوده اند^{۱۲}. باید اذعان کرد که عملیات اسرائیل علیه نفتکش های ایرانی، به نوبه خود نشان دهنده تحکیم جایگاه منطقه ای ایران در حوزه های متعدد مانند سیاسی، نظامی و اقتصادی است. شایان ذکر است یکی از مهمترین اصول سیاست منطقه ای ایران، تقویت دولت ها و ملت های منطقه و ایجاد دیوار محکمی در برابر هر نوع تجاوز اسرائیل چه در درون سرزمین های فلسطینی چه خارج از آن است. لذا عکس العمل ایران به هر اقدام رژیم صهیونیستی علیه ایران چه در آب های بین المللی، چه سواحل، چه اعماق ایران پاسخی است که حساب اسرائیل را کاملاً در منطقه تسویه می کند و همه را به این باور می رساند که دیگر اسرائیلی وجود ندارد^{۱۳}. این امر بارها از سوی دولتمردان جمهوری اسلامی ایران به وضوح مطرح شده است.

۳.۳. وجه اقتصادی معامله قرن

چالش های کشورهای عربی با ایران بر سر مسائل هسته ای ایران، نفوذ منطقه ای ایران در سوریه، عراق، یمن، لبنان و فلسطین و خصوصاً رقابت های منطقه ای میان ایران و عربستان سعودی سبب شد با پشتیبانی آمریکا و اسرائیل برخی از کشورهای عربی منطقه روند عادی سازی با اسرائیل را در پیش بگیرند. در این راستا، نخستین پرواز مستقیم تجاری از اسرائیل به امارات در ۳۱ آگوست سال ۲۰۲۰ انجام شد. به گفته دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده و بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی، اسرائیل و امارات متحده عربی روابط دیپلماتیک خود را به طور کامل عادی می کنند. آنها سفارت ها و سفرا را تبادل و همکاری خود را در سرتاسر و در طیف گسترده ای از زمینه ها از جمله گردشگری، آموزش، بهداشت، تجارت و انرژی آغاز می کنند. لازم به ذکر است رژیم صهیونیستی به دنبال یافتن نقش مهمتری در بازار و تجارت انرژی (نفت و گاز)، سیاست های نفتی، هاب انرژی منطقه ای و سرمایه گذاری های بزرگ نفتی در منطقه است^{۱۴}. در آستانه برگزاری کارگاه موسوم به «صلح برای رفاه» در دوحه، دولت آمریکا از بخش اقتصادی معامله قرن ترامپ پرده برداشت. طبق این طرح، قرار است طی ده سال، ۵۰ میلیارد دلار عمدتاً در کرانه باختری، نوار غزه و به مراتب کمتری در سه کشور مصر و اردن و لبنان سرمایه گذاری شود. بخش اقتصادی معامله قرن اما به خودی خود اهمیتی ندارد. در واقع آنچه این بخش از طرح را معنادار و یا به کلی بی معنا می کند، بخش سیاسی معامله قرن است که زمان افشای

¹¹ See: <https://iranthinktanks.com/strategies-for-dealing-with-israeli-energy-diplomacy/> (2023.12.11)

¹² see: <http://rlu.ru/3XNHW> (2024.03.12)

¹³ see: <http://fna.ir/32tr3>

¹⁴ see: <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny-news-363668>

آن به بعد از برگزاری کارگاه دوحه موکول شده است (زیدآبادی، ۱۳۹۸). از طرفی، پیگیری یک رویکرد سازشکارانه در مقابل معامله قرن، با توجه به نگرش آشتی‌ناپذیر ایران بر مسئله فلسطین با رژیم صهیونیستی از زمان انقلاب اسلامی، متضمن پیامدهای منفی برای این کشور است. از طرفی دیگر کشورهای حامی اصلی پیشبرد معامله قرن درصدد هستند تا تمامی توجهات این معامله را جهت تضعیف قدرت ایران متمرکز سازند. به طور کلی، بررسی روند جایگاه منطقه ای اسرائیل به ما نشان می‌دهد این «اراده ملت ها» است که نقش اصلی را در ترسیم معادلات منطقه بازی خواهد کرد؛ نه تصمیمات اتاق های سیاه کاخ سفید و نه هیچ اراده دیگری؛ خواه عنوان آن تصمیمات «روند صلح» باشد خواه «معامله قرن»^{۱۵}.

۴. رقابت های ژئوپلیتیک

مفهوم ژئوپلیتیک تأثیر جدی بر کیفیت حکومت ها دارد و در واقع قدرت حکومت ها، متأثر از جایگاه ژئوپلیتیکی آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در این میان رقابت ژئوپلیتیک، تلاش دو یا چند گروه، ملت و کشور برای نفوذ یا سلطه در منطقه یا جهان یا دسترسی به منابع فضایی (اعم از مادی و معنوی) است. رقابت در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بدون مقیاس معنا ندارد و فلسفه قانون رقابت، استیلا، برتری و دستیابی به فرصت هاست. در این بین، اقدامات عملی برای رهبری یا نفوذ در یک کشور، منطقه یا جهان شکل رقابت به خود می‌گیرد. رقابت ژئوپلیتیک در صورت تداوم ممکن است به منازعه ژئوپلیتیکی منجر شود. این امر زمانی حادث میشود که قدرتهای رقیب کوشش کنند موقعیت خویش را با تنزل دادن موقعیت دیگران یا ممانعت از آنها تقویت کنند و ارتقا دهند و مانع دستیابی دیگران به اهدافشان بشوند، همچنین در ادامه رقبای خود را از دور خارج کنند و به انزوا ببرند. در رقابت ژئوپلیتیک، منافع مشترک مادی و معنوی جای خود را به منافع تقابلی میدهد؛ زیرا از منافع مشترک، همکاری، پیمان و ژئوپلیتیک صلح، اما از منافع تقابلی، رقابت، منازعه و جنگ حاصل می‌شود (اتوتایل و همکاران، ۱۳۸۰). در این میان می‌توان گفت؛ یکی از مولفه های افزایش قدرت ملی ایران در منطقه موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور می‌باشد. ایران نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است. فلذا در مقابل دشمن دیرینه منطقه ای خود، اسرائیل برای حفظ موقعیت ژئوپلیتیک و منطقه نفوذ خود همواره در نزاع و دشمنی قرار دارد.

۴.۱. اسرائیل ستیزی (و طرح خاورمیانه بزرگ/جدید)

طرح خاورمیانه بزرگ در نظر داشت تا کشورهای عربی منطقه خاورمیانه، ترکیه، ایران، پاکستان، کشورهای مسلمان قفقاز و رژیم اسرائیل را در یک نظام اقتصاد آزاد به بلوکی با محوریت اسرائیل تبدیل کند. به همین منظور طرح خاورمیانه بزرگ/جدید، براساس تکه تکه کردن کشورهای بزرگ منطقه یا تغییر رژیم های سیاسی آن تدوین شده است. این طرح درصدد است تا دولت های قدرتمندی چون ایران را با تقسیم به دولت های کوچکتر و بی ثبات با استفاده از گونه های قومی که خود عامل گسترده گی کشور و ناهمواری های جغرافیایی است، در قسمت سواحل دریای خزر و خلیج فارس بوجود بیاورد. هرچند که در برابر چنین طرحی با اهداف برنامه ریزی شده برای امریکا و رژیم مورد حمایت آن (اسرائیل)، جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک مانع بزرگ بر سر راه تحقق این هدف قرار گرفته است. تحقق چنین هدفی برای اسرائیل که مخالف اول و مهم آن برای تشکیل یک دولت مستقل، ایران می‌باشد چنین طرحی حکم برآوردن آرزوی دیرینه صهیونیست ها را دارد. به عبارتی دیگر زمانی که، در منطقه غرب آسیا

¹⁵ see: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=41457>

دولت‌های قدرتمند شیعی وجود نداشته باشد، اسرائیل می‌تواند در سایه قدرت آمریکا بر منطقه تسلط و اهداف ژئوپلیتیکی خود را دنبال کند. علی‌رغم همه فشارهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، در اوج نقش‌آفرینی قرار دارد. قدرت منطقه‌ای مختص کشوری است که اقتدار و قدرت لازم برای نفوذ و تأثیرگذاری بر یک منطقه داشته باشد یا این‌که قدرت و منافع آن در سراسر منطقه غالب شود. بر اساس این تعریف، جمهوری اسلامی ایران یک قدرت منطقه‌ای است. دوست و دشمن نیز به این جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران اذعان دارند. دستیابی به این قدرت نیز نتیجه مطلوب دکترین دفاعی امنیتی ایران است که توانست امنیت جمهوری اسلامی ایران را تأمین و به تبع آن به‌سمت ایجاد یک شرایط منطقه‌ای مطلوب حرکت کند. تمام تلاش دشمنان و رقبای بین‌المللی و منطقه‌ای ایران به‌ویژه ایالات متحده آمریکا این است این جایگاه که بر اساس این تفکر استراتژیک به‌وجود آمده، از جمهوری اسلامی ایران گرفته شود.^{۱۶}

۴.۲. تسلط بر شرق مدیترانه

مدیترانه شرقی درواقع نقطه آغازین حرکت محور مقاومت محسوب می‌شود. از یک طرف این منطقه جلوه‌گاه تقابل بین اسرائیل و ایران می‌باشد، لذا مدیترانه شرقی از حیث اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک برای ایران و اسرائیل بسیار مهم است. از طرفی دیگر نیز این منطقه، باتوجه به اهداف سیاست خارجی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، افزایش نفوذ منطقه‌ای در جهت ایجاد حلقه‌های امنیتی بر اساس یک مکانیسم دفاعی در منطقه پیرامونی برای ایران حائز اهمیت است. از این رو ج.ا.ا. منطبق با اصول و مبانی انقلاب اسلامی و بر اساس اهداف گفتمان انقلاب اسلامی تلاش در جهت ایجاد حوزه‌های نفوذ در منطقه شرق مدیترانه از اولویت‌های راهبردی منطقه‌ای ایران می‌باشد که برای رسیدن به آن، بهره‌گیری از مولفه مقاومت علیه اشغالگری کارآمدترین شیوه برای تسلط است. ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای شناخته می‌شود. از این رو با کنترل کردن این منطقه می‌تواند این قلمرو را رهبری کند و در محوریت جهان اسلام قرار گیرد. از سویی دیگر با تسلط بر شرق مدیترانه از نفوذ و تهاجم اسرائیل و نیروهای حامی آن در منطقه می‌کاهد و اجازه دخالت و پیشروی به رژیم صهیونیستی و دولت‌هایی که آشکارا و پنهان در منطقه از او حمایت می‌کنند، نمی‌دهد. علاوه بر این، از دیگر سو اسرائیل نیز خواهان تسلط بر این منطقه است. این رژیم تصور دارد تا با زیرنفوذ گرفتن شرق مدیترانه علاوه بر پیشبرد و اهداف سیاسی به سایر مقاصد چون؛ تسلط بر منابع انرژی، مبادلات تجاری و سرمایه‌گذاری، ارتباطات فرهنگی و در نهایت عادی‌سازی روابط با کلیه کشورهای منطقه نیز نائل آید. به تعبیری ایران نیز با اتخاذ سیاست عمق استراتژیک و تقویت محور مقاومت توانسته است به یک قدرت ژئوپلیتیکی قدرتمند در منطقه و به تبع آن مدیترانه شرقی نیز تبدیل شود.

۵. رقابت‌های علمی

جنگ‌های نیابتی (عملیات اطلاعاتی و عملیات‌های ویژه مانند خرابکاری و ترور شخصیت‌های سیاسی، نظامی و علمی در کشورهای دشمن) یکی از ارکان دکترین امنیتی رژیم اسرائیل است. این نوع جنگ‌ها از همان ابتدای تأسیس آن در فلسطین در سال ۱۹۴۸ توسط رژیم عبری صورت گرفته است، اما به‌طور خاص این نوع جنگ‌ها از سال ۲۰۰۲ و با روی کار آمدن «مایر داگان» به ریاست موساد، جایگاه بیشتری در سیستم دفاعی-امنیتی اسرائیل پیدا کرد. تا کناره‌گیری وی از قدرت در سال ۲۰۱۱، وی یکی از

¹⁶ see: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=47280>

مخالفان سرسخت روندی بود که بر ضرورت آغاز جنگ مستقیم علیه ایران به منظور جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته ای تاکید می‌ورزید و برعکس «داگان» خواستار دستیابی به همین هدف ولی با افزایش سرمایه گذاری در جنگ های نیابتی علیه ایران بود و بدین ترتیب تحت رهبری وی، موساد به ترور فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای ایران و عملیات خرابکارانه در تأسیسات هسته‌ای ایران اقدام نمود که نمونه آن حمله به کنسولگری ایران در دمشق و شهادت تعدادی از مستشاران ایرانی منجر گردید. بر این اساس، در دو دهه گذشته به رغم رویارویی اسرائیل با گونه جدیدی از تهدیدات نظامی و امنیتی با نام جنگ نامتقارن یا هیبریدی، چرخه ای که اسرائیل با آن به تهدیدات امنیتی فراوری خود پاسخ می‌داد، تغییری نکرده است. دستگاه سیاسی حاکم بر اسرائیل همچنان از طریق برتری نظامی است که به دنبال تامین امنیت خود و کسب امتیازات و دستاوردهای سیاسی و ایجاد موازنه در منطقه است. کسب این برتری نظامی هم همواره از مسیر توسعه توانمندی های تکنولوژیک در عرصه جنگ دنبال شده است. اما پس از دشواری های فراوانی که اسرائیل در مواجهه با گروه های مقاومت اسلامی فلسطین و حزب الله یافت، کوشیده است با توسعه سیستم های جدید حفاظت رزهی، پدافند موشکی و تغییر در تاکتیک های خود در نبردهای زمینی برتری مطلق نظامی خود را بازسازی کند (پرتو، عبدالحسین زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۸). با این حال، اسرائیل تقریباً هیچ برتری مطلق و یا حتی نسبی در خلال جنگ های سال های بین ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۱ بدست نیاورد. در این راستا، اسرائیل به بهانه تهدید امنیت خود، ضمن گسترش صنایع نظامی خود به دلیل دسترسی آسان به جدیدترین یافته ها و امکانات علمی، فناوری و نظامی دنیا در اروپا و امریکا توانسته است به جایگاه خوبی در سطح جهانی برسد (ازغندی، ذاکری، ۱۳۸۹: ۱۰۷). با توجه به رشد و توسعه علمی، فناوری هسته ای و صنایع نظامی ایران در سطح منطقه و در برخی علوم (مانند تکنولوژی نانو و...) در سطح جهانی، از یک سو امارات و از سوی دیگر اسرائیل به منظور جلوگیری از قطب علمی شدن ایران در سطح منطقه در صدد توسعه همکاری های علمی و فناوری برآمدند. همچنین در این جا ذکر این نکته خالی از لطف نیست که توسعه برنامه هسته ای ایران با اهداف صلح آمیز (پزشکی، علمی، فناوری) صورت گرفته است و شواهد و مدارکی مبنی بر تلاش جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته ای وجود ندارد و همچنین بررسی کنش های گفتاری مقامات بلندپایه ایران در خصوص غیر شرعی بودن سلاح هسته ای حاکی از آن است که سلاح هسته ای جایگاهی در دکرین دفاعی و امنیتی ایران ندارد و اگرچه اسرائیل دارای تسلیحات هسته ای است اما به دلیل وفاداری به غرب، برنامه هسته ای آن مورد اعتماد است. اما جمهوری اسلامی ایران به دلیل مخالفت با وضع موجود بایستی از چنین فناوری هایی محروم شود (کوشکی، میرحسینی، ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۲۲). به هر تقدیر، با توجه به پیشرفت های اخیر علمی ایران، رهبران اسرائیل به ترور دانشمندان هسته ای این کشور مانند شهیدان علی محمدی، احمدی روشن، شهریاری، رضایی نژاد پرداختند و اخیراً نیز به ترور دانشمندان ایرانی مانند شهید محسن فخری زاده روی آوردند. این امر به نوبه خود نشان دهنده پیروزی ایران در رقابت های علمی با اسرائیل و متدانش در منطقه به شمار می‌رود.

آینده رقابت ایران و اسرائیل در پرتو عملیات طوفان الاقصی

امروزه اصل «رقابت قدرت های بزرگ» در مرکز راهبردهای قدرت های بین‌المللی قرار دارد که از این امر به منظور تأثیرگذاری بر شکل نظم نوین جهانی بهره گیری می‌نمایند. تحلیل ها و گزارش های جهانی نشان می‌دهد که چین، روسیه و ایالات متحده امریکا از تشدید این رقابت ها در چند سال آینده با هدف شکل و نوع قوانین حاکم بر آینده نظام جهانی سخن به میان می‌آورند. از یک طرف، اندیشمندان ایالات متحده معتقدند که چند سال آینده برای تعیین نوع نظام جهانی که ظهور خواهد کرد، بسیار مهم است. در

حالی که چین و روسیه قصد دارند ایده «چند قطبی» را بر نظم نوین جهانی حاکم نمایند. در بستر این رقابت‌ها، امریکا تلاش می‌کند از نفوذ فزاینده چین و روسیه جلوگیری کند. به عنوان مثال ایالات متحده، یونان را برای کاهش همکاری اقتصادی با چین تحت فشار قرار می‌دهد، ترکیه را به بهانه خرید موشک‌های روسی تحریم می‌کند و از همکاری اقتصادی لبنان و چین ممانعت می‌نماید. از دیگر سو، چین و روسیه با تقویت حضور خود در غرب آسیا از طریق راهبرد روند مهار امریکا دست به رقابت می‌زنند. به عنوان مثال نقش چین در دستیابی به توافق بین عربستان سعودی و ایران مهر تاییدی بر نقش رو به رشد چین در منطقه تلقی می‌شود. اما مشکل اسرائیل در منطقه غرب آسیا و پس از آغاز عملیات طوفان الاقصی (۲۰۲۳) این است که به صورت هیچ «دولتی» در جهان است که از سوی سایر بازیگران به رسمیت شناخته نمی‌شود و بخشی جدایی ناپذیر از محور غربی قلمداد می‌شود و بنابراین فاقد قدرت مانوری است که ممکن است بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای دیگر داشته باشند. در همین راستا، یکی از پیامدهای مهم تشدید رقابت میان قدرت‌های بزرگ، تلاش چین و روسیه برای تقویت همکاری‌ها با کشورهای مختلف منطقه به‌ویژه کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران است که در مقابل محور غربی ایستاده‌اند. لذا می‌توان اظهار داشت که یکی از مهمترین استدلال‌هایی که از سوی رهبران و کارشناسان این رژیم پیرامون تشدید درگیری‌های بین‌المللی در منطقه غرب آسیا ارائه می‌شود، ذیل محور همکاری ایران با قدرت‌های آسیایی و قدرت‌های نوظهور و پیامدهای ناشی از آن است. در واقع، تغییرات سریع بین‌المللی منجر به گشودن افق‌های جدید پیش روی ایران است که با یک جنگ اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند و ممکن است بتواند این جنگ را مهار کند و مهم‌ترین اهرم فشاری را که اسرائیل با هدف رویارویی با ایران به کار می‌برد، خنثی کند. افزون بر این، هر چه منازعات و درگیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر می‌شود و ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای و جهانی بیشتر آشکار می‌شوند، در واقع قدرت مانور رژیم اسرائیل محدود و قدرت جمهوری اسلامی ایران بیشتر می‌شود. بدیهی است که چنانچه مسیر رقابت‌های بین قدرت‌های بزرگ، تقویت محور مقاومت، تداوم عملیات طوفان الاقصی و شکل‌گیری جنبش‌های جهانی دانشجویی علیه رژیم صهیونیستی در سطح جهانی ادامه یابد، منطقه با معادلات جدیدی از جمله شکل‌گیری مقاومت جهانی روبرو خواهد شد که قدرت اسرائیل را محدود نموده و نیاز آن را به مشارکت مستقیم آمریکا برای دفع جنگ و سرکوب جنبش‌های دانشجویی تقویت می‌کند. به نظر می‌رسد با توجه به وقوع جنبش‌های دانشجویی در حمایت از آزادی فلسطین و علیه اسرائیل به تدریج نوعی نهضت مقاومت جهانی علیه استکبار و اشغالگری شکل بگیرد که آینده اسرائیل و متحدان آن را نیز تحت الشعاع قرار بدهد. به عبارت دیگر، دامنه جنگ را به عرصه منطقه‌ای و حتی بین‌المللی گسترش می‌دهد و احتمال شکل‌گیری نظم آرمانی را که مدنظر جمهوری اسلامی ایران است، افزایش بدهد. بدین ترتیب می‌توان اظهار داشت آینده رژیم اسرائیل تحت تأثیر مولفه‌هایی مانند منازعات بین‌المللی و نظم ناشی از آن، مواضع و معادلات قدرت‌های منطقه‌ای، رقابت‌های فناورانه (مانند سایبری) با ایران و محور مقاومت، ظهور مقاومت جهانی در پرتو جنبش‌های دانشجویان اروپایی و آمریکایی و تشدید اختلافات داخلی این رژیم است. لذا می‌توان اذعان کرد آینده اسرائیل به‌ویژه با تشدید منازعات و رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، بر کاهش نفوذ غرب در نظم نوین جهانی، تشدید اختلافات داخلی و فروپاشی نظام اسرائیل، افزایش روز افزون قدرت ایران و روابط این کشور با قدرت‌های آسیایی و قدرت‌های نوظهور اقتصادی و کاهش و قطع ارتباطات دیپلماتیک، اقتصادی و تجاری با رژیم اسرائیل مبتنی است. با توجه به مباحثی ذکر شد، بایستی خاطر نشان ساخت اسرائیل در پرتو رقابت‌های منطقه‌ای نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این رژیم با رقابت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی با قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران مواجه است. همچنین، منازعات و جنگ‌های اسرائیل با فلسطین و سایر کشورهای عربی نیز می‌تواند تأثیر زیادی بر آینده این رژیم داشته باشد. از طرف

دیگر، درگیری‌های منطقه‌ای رژیم اسرائیل با محور مقاومت و افزایش تنش‌های آن با جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از آغاز عملیات طوفان الاقصی و نیز حمله به کنسولگری ایران در دمشق بر حساسیت چالش‌های آینده اسرائیل افزوده است. بنابراین با توجه به پیچیدگی و تنش‌های موجود در منطقه، آینده اسرائیل ممکن است با چالش‌های زیادی روبرو شود. از جمله این چالش‌ها می‌توان به تهدیدات امنیتی، تنش‌های نظامی، تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اشاره کرد که در ادامه، تأثیرات این رقابت‌ها بر آینده اسرائیل را مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد:

۱. **رقابت‌های نظامی:** رقابت‌های نظامی در منطقه می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر آینده اسرائیل داشته باشد. تنش‌ها و رقابت‌های نظامی با محور مقاومت در منطقه می‌تواند به تأثیرات منفی بر امنیت و استقرار اسرائیل در آینده منجر شود. این رقابت‌ها می‌تواند شامل رقابت با محور مقاومت به رهبری ایران، و یا رقابت با گروه‌های تروریستی موجود در منطقه باشد. در واقع رقابت‌های نظامی منطقه‌ای باعث افزایش تنش‌ها و تهدیدها علیه اسرائیل می‌شود. این تهدیدها می‌تواند شامل حملات موشکی، تهدیدهای سایبری، عملیات تروریستی و یا سایر اقدامات خشونت‌آمیز باشند علیه این رژیم باشد. برای مقابله با این تهدیدها رژیم نیاز به توانایی‌های نظامی پیشرفته، سیستم‌های دفاعی قوی و استراتژی‌های امنیتی موثر دارد تا بتواند به موقع و موثر پاسخ دهد در حالی که با توجه به شرایط و بحران‌های داخلی اسرائیل، تحقق این نیازمندی‌ها با مشکل جدی مواجه است. همچنین، رقابت‌های نظامی ممکن است باعث افزایش هزینه‌های نظامی برای اسرائیل شود. همچنین شایان ذکر است که برای حفظ توانایی‌های نظامی و جلوگیری از عقب‌ماندگی نسبت به رقبای اسرائیل ممکن است نیاز به سرمایه‌گذاری بیشتر در صنعت نظامی، تحقیق و توسعه و آموزش نظامی داشته باشد (Asiatimes, 2023). باتوجه به اینکه اسرائیل پیشینه‌ای طولانی در مواجهه با تهدیدهای نظامی را دارد، مقابله با تهدیدهای آینده، این رژیم را به وابستگی بیش از پیش با قدرت‌های فرامنطقه‌ای خصوصاً آمریکا می‌کند، درحالی که ایالات متحده، خود در نظام بین‌الملل با قدرتهای نوپهوری نظیر هند و چین و روسیه دست و پنجه نرم می‌کند و ممکن است نتواند به خوبی گذشته از این رژیم حمایت کند. به طور کلی، آینده اسرائیل در نتیجه رقابت‌های نظامی قدرت‌های منطقه‌ای وابسته به عوامل چندگانه‌ای است که شامل توانایی‌های نظامی، استراتژی‌های امنیتی، روابط بین‌المللی و تحولات سیاسی است. اسرائیل در برابر این تهدیدات با افزایش همکاری نظامی با کشورهای دیگر، تقویت قدرت نظامی خود، توسعه سیاست‌های امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی، و استفاده از تکنولوژی‌های نظامی پیشرفته، سعی در حفظ امنیت و بقای خود دارد که با توجه به تحولات موجود در منطقه و فضای بین‌الملل نمی‌تواند در زمینه رقابت‌های نظامی و امنیتی در منطقه مثل گذشته موفق عمل نماید و در نهایت به نظر می‌رسد به شکست نظامی و امنیتی و محو این رژیم در منطقه و نیز آزادی فلسطین منجر شود.

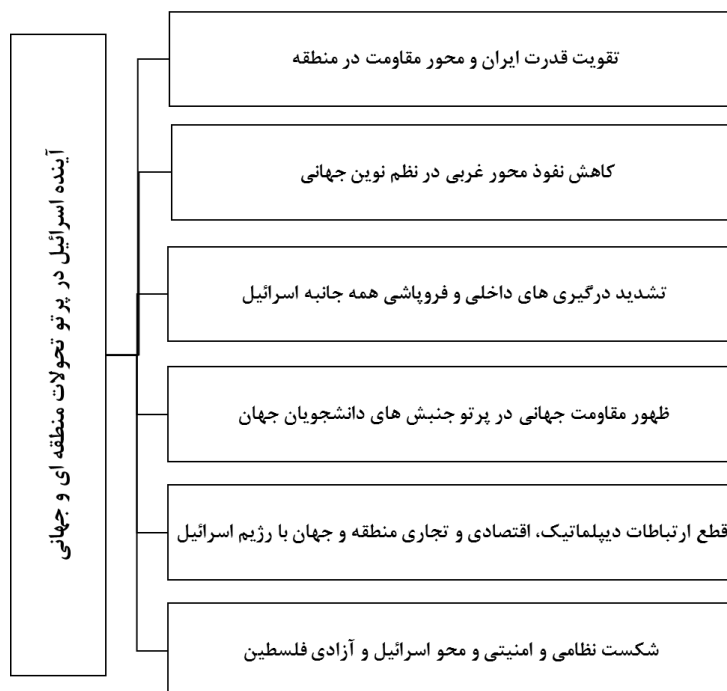
۲. **رقابت‌های سیاسی:** اسرائیل با رقابت‌های سیاسی با کشورهای عربی، به ویژه فلسطین و لبنان و یمن، مواجه است که ممکن است به تغییر و تحول در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی منجر شود. برخی از پیامدهای ممکن این رقابت‌ها شامل افزایش تنش‌ها، افزایش فعالیت‌های نظامی و تحرکات سیاسی، تغییر در توازن قوای منطقه‌ای، و تأثیر بر روابط بین‌المللی اسرائیل است. همچنین، این رقابت‌ها ممکن است باعث تغییر در مکانیسم‌های سیاست داخلی و حتی خارجی اسرائیل شود و به فروپاشی سیاسی و اجتماعی رژیم منجر شود. همچنین ممکن است با واکنش قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز



مواجهه شود مانند؛ روسیه و چین که از شرکای راهبردی ایران هستند و با توجه به نفوذ منطقه‌ای و رقابتی که با آمریکا دارند، می‌توانند بر آینده سیاسی اسرائیل موثر باشند. به طور کلی، آینده اسرائیل تحت تأثیر رقابت‌های سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای قرار خواهد گرفت. این رقابت‌ها می‌توانند به تغییر در سیاست‌های داخلی و خارجی اسرائیل، روابط بین‌المللی، تهدیدات امنیتی و تأثیر بر فرایند صلح و ثبات در منطقه منجر شوند. به نظر می‌رسد آینده اسرائیل در پرتو رقابت‌های سیاسی نیز با چالش جدی مواجه شود؛ زیرا اکثریت قریب به اتفاق کشورهای منطقه این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسند و همین امر نیز می‌تواند قطع روابط دیپلماتیک، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی کشورهای منطقه با اسرائیل را به دنبال داشته باشد. بنابراین، اسرائیل در آینده سیاسی منطقه و حتی بین‌المللی پس از رای قاطع اکثر کشورها به عضویت فلسطین در سازمان ملل متحد، نیز جایگاهی نخواهد داشت.

۳. **رقابت‌های اقتصادی:** رقابت‌های اقتصادی با کشورهای همسایه و منطقه‌ای می‌تواند به تأثیرات فراوانی بر اقتصاد اسرائیل، به ویژه در زمینه تجارت، صادرات و جذب سرمایه خارجی، منجر شود. بنابراین رقابت‌های اقتصادی نیز می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر آینده اسرائیل داشته باشند. در حال حاضر، اسرائیل یکی از پیشروهای منطقه در زمینه نوآوری، فناوری و صنایع پیشرفته است و بسیاری از شرکت‌های فناوری اسرائیلی در سطح جهانی موفقیت‌های بزرگی را کسب کرده‌اند. اما در عین حال رقابت‌های اقتصادی با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای، مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ایران، می‌تواند تأثیرات فراوانی بر آینده اسرائیل داشته باشد. این رقابت‌ها می‌توانند بر تأمین منابع، تجارت، سرمایه‌گذاری، همکاری‌های بین‌المللی و توسعه اقتصادی اسرائیل تأثیر بگذارند. در صورتی که اسرائیل بتواند رقابت اقتصادی را با موفقیت مدیریت کند، می‌تواند بهره‌وری و رشد اقتصادی خود را افزایش داده و جایگاه خود را در منطقه تثبیت کند، اما رژیم صهیونیستی به دلیل وقوع عملیات طوفان الاقصی و نیز به دلیل بحران‌های اقتصادی داخلی و نارضایتی عمومی که با آن مواجه است در مدیریت استراتژی‌های منطقه‌ای خود با چالش جدی مواجه گردیده است. از طرفی دیگر قدرت‌های عربی و ایران درصددند تا بازار منطقه‌ای را در انحصار داشته باشند و اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند و آن را با عبارتی مانند دشمن، متحد غرب و نظایر آن قلمداد می‌کنند و لذا اسرائیل به تنهایی نمی‌تواند در مقابل آنها بایستد هرچند که عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس یکی از استراتژی‌های اسرائیل در پرتو رقابت‌های منطقه‌ای و ایجاد پیمان‌های دوستی با دولت‌های عربی بوده است اما مقابله و ایستادگی محور مقاومت مواجه شده است و در این زمینه هم رژیم اسرائیل شکست خورده است. بنابراین با توجه به تحریم‌های اقتصادی اسرائیل در جریان نبرد طوفان الاقصی و قتل عام فلسطینی‌ها، از آنجا که این تحریم‌ها از سطح منطقه‌ای فراتر رفته و دامنه آن به سطح بین‌المللی نیز رسیده است، این رژیم در آینده اقتصادی منطقه و حتی بین‌المللی نیز جایگاهی نخواهد داشت.

به طور کلی، آینده رژیم اسرائیل در پرتو تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و به ویژه عملیات طوفان الاقصی را می‌توان در نمودار ذیل ترسیم کرد:



نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش شده است با بهره‌گیری از مفهوم امنیت از نگاه رئالیسم تدافعی و تهاجمی و جایگاه دولت به عنوان مهم‌ترین بازیگر عرصه نظام بین‌الملل به تبیین و توصیف رقابت‌های بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل پرداخته شود. بنا بر مباحث ارائه شده در مقاله، ایران و اسرائیل دو دوره زمانی متفاوت از فراز و فرودهای ناشی از تخاصم و همکاری را سپری کرده‌اند. هم ایران و هم رژیم صهیونیستی با تکیه به توانایی‌های خود سعی در دفع تهدیدات امنیتی خود در سطح منطقه‌ای داشته‌اند؛ اما با توجه به بررسی‌های انجام شده و همچنین شاخص‌های رقابتی مطرح شده در زمینه رقابت‌های بین ایران و رژیم صهیونیستی چنین برداشت می‌شود که اسرائیل با توجه به اینکه خود را در منطقه تنها می‌داند و به لحاظ سطح اعتمادسازی به هیچ یک از متحدان خود در منطقه اطمینان ندارد، با به کارگیری توانایی و قدرت خود اعم از سیاسی، نظامی و اقتصادی و همچنین با تبلیغ و ترویج ایدئولوژی خود سعی در مشروع جلوه دادن خواسته‌های تهاجمی خود در عرصه رقابت‌های منطقه دارد و تلاش می‌کند با ایجاد یک هژمونی در زیر سایه حامی اول خود یعنی آمریکا بر به اصطلاح دشمنان و رقبای خود و به طور خاص ایران و محور مقاومت در منطقه غرب آسیا پیروز شود؛ بنابراین رویکرد این رژیم بر مبنای رئالیسم تهاجمی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ اما در مقابل جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها کشور غیرعرب حاشیه خلیج فارس، به دنبال ایجاد نظم و صلح منطقه و دفع خطرات و تهاجم‌های رقبای دشمنان خارجی خود، رویکرد رئالیسم تدافعی را در قبال آنها جهت حفظ امنیت ملی خود اتخاذ کرده است. ایران برای رسیدن به آنچه هدف خود قرار داده یعنی توازن در منطقه حاضر به مذاکره و همکاری با رقبای عربی خود در منطقه بوده است؛ اما حاضر به توافق با دشمن صهیونیستی و اشغالگر یعنی رژیم اسرائیل نیست و همین امر موجب رقابت بین طرفین شده است. در مجموع می‌توان

گفت اسرائیل با به کار گیری اهرم اقتصادی و نظامی خود در منطقه توانسته است از جایگاه و نفوذ خوبی در میان کشورهای عربی برخوردار شود؛ هرچند که در بحث رقابت‌های فرهنگی نتوانسته است چهره مشروع و مطلوبی را به دست بیاورد. اما در مقابل ایران با استفاده از مفاهیم آرمانی و اسلامی با متحدان خود در محور مقاومت به لحاظ سیاسی، اقتصادی، فناوری، نظامی و فرهنگی در منطقه نفوذ بسیاری بدست بیاورد و در این میان فشار قدرت‌های فرامنطقه‌ای با اهرم تحریم‌های اقتصادی و نظامی با توجه به مسئله هسته‌ای و همچنین در مقابل با حمایت هم‌جانبه آنها از اسرائیل عرصه را برای نفوذ و به دست آوردن امتیاز بیشتر در زمینه رقابت با اسرائیل بر ایران تنگ کرده است. هر چند امروزه در سطح قدرت‌های بزرگ نیز ایجاد با اتحاد راهبردی میان ایران و چین و روسیه این امر تغییر کرده است و عضویت ایران در بریکس و همکاری‌های این کشور با قدرت‌های آسیایی و روسیه و چین که علیه محور غربی به رهبری ایالات متحده بودند، این عرصه را به شکل قابل توجهی به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر داد. در اینجا ذکر این نکته خالی از لطف نیست که ایران و رژیم اسرائیل آینده و هدف مشترکی نداشته و نخواهند داشت؛ زیرا حضور نامشروع رژیم اسرائیل و سلطه جهانی در منطقه به طور طبیعی زوال خود را خواهد داشت. به هر تقدیر، با توجه به تحولات منطقه ای و بین‌المللی ناشی از عملیات طوفان الاقصی و ظهور جنبش‌های آزادیخواه دانشجویی در اروپا و آمریکا و به طور گسترده تر جهانی، می‌توان اظهار داشت که نوعی مقاومت جهانی در پرتو این رویدادها در حال شکل‌گیری است و در نهایت به کاهش جایگاه بین‌المللی غرب و متحدان آن، افزایش قدرت ایران و محور مقاومت، شکل‌گیری نظم نوین جهانی و به زعم ایران نظم آرمانی، سقوط و فروپاشی همه جانبه و محو اسرائیل منجر گردد.

منابع

- ابو هلال نسرين (۲۰۲۱)، *دور الدبلوماسية الفلسطينية الرقمية في مواجهة التطبيع العربي الإسرائيلي*، شهادة الماجستير، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الأقصى، غزة، فلسطين
- اتوتایل، ژرئید، دالبی، سیمون و پاول راتلج، (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران
- احمد متقی زاده، مولفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی، *مطالعات قدرت نرم*؛ تابستان ۱۳۹۰، دوره ۹، شماره ۲.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۹)، *طرح‌های صلح خاورمیانه: ماهیت، اهداف، فرجام*، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۷
- (۱۰)
- آدمی علی، تبریزی زینب (۱۳۹۸)، *تأثیرات بازدارندگی ایران و اسرائیل بر امنیت منطقه‌ی آسیای غربی، جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای*، ۱۰
- (۳۷)
- آرانی وحید، نجف پور شعبان (۱۳۹۲)، *تحلیلی بر روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی؛ توازن یا وابستگی، تاریخ روابط خارجی*، ۱۴
- (۱۶)

ازغندی علیرضا، ذاکری قاسم (۱۳۸۹)، تاثیر صنایع نظامی در اقتصاد و توسعه فناوری رژیم صهیونیستی، پژوهشهای سیاسی و بین‌المللی، ۱ (۳)

آلاء السید محمود السید و آخرون (۲۰۲۳)، اثر الصراع السیبرانی الإيراني - الإسرائیلی علی الأمن القومي الإسرائیلی ۲۰۱۳ - ۲۰۲۲، کلیة السیاسة والاقتصاد، جامعه بنی سويف مصر، قابل دسترسی در: <https://democraticac.de/?p=91081>

ایسنا، (۱۳۹۷)، «تسلیحات هسته‌ای اسرائیل باعث ایجاد رقابت هسته‌ای در منطقه می‌شود»، کدخبر: ۹۷۰۲۲۴۱۳۵۲۳، قابل روبریت در: <https://www.isna.ir/news/97022413523>

باقری محسن و همکاران (۱۴۰۰)، تاثیر محور مقاومت بر عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱ (۲)
برهانی سیدهادی، حسینی سید حامد (۱۴۰۰)، راهبرد امنیت ملی اسرائیل در مواجهه با تهدیدهای محیط پیرامونی، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۳ (۷)، بهار ۱۴۰۰

بصری محمدعلی، مومنی مجیدرضا و استوار الهام (۱۳۹۶)، مقایسه عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و کره شمالی، سیاست و روابط بین‌الملل، ۱ (۱)

بهیار مقدم سید رازق (۱۳۸۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال صلح خاورمیانه، رهاورد سیاسی، ۱۷، پاییز ۱۳۸۶

پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی ایران و دفاع از فلسطین، شماره ۱۰۷ مرداد ۱۳۹۹، قابل رویت در: <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/2689/6603/77065>

پرتو امین، عبدالحسین زاده شراره (۱۳۹۲)، توسعه فناوری نظامی به مثابه اصلی ترین پاسخ به تهدیدات امنیت ملی: مورد اسرائیل، مطالعات راهبردی، ۱۶ (۲)

تابناک، (بی تا)، محور مقاومت، تاریخ مراجعه؛ ۹ مرداد ۱۳۹۹. <https://www.tabnak.ir/fa/tags/26172/1/>

تریمه صوریه (۲۰۲۱)، مسارات التطبیع العربی - الإسرائیلی.. من کامب دیفید إلى اتفاق "أبراهام"، مجله مدارات سیاسی، ۵ (۲)، ۲۰۲۱

تقی پور، محمدتقی (۱۳۸۳)، استراتژی پیرامونی اسرائیل، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، مشهد.

حسین هبه (۲۰۲۱)، اتفاقیات السلام الخلیجیة الإسرائیلیة وانعکاساتها علی العلاقات الإیرانیة الخلیجیة، مجله مدارات ایرانیة، ۱۲ (۳)، یونیو/حزیران ۲۰۲۱

حسینی مقدم محمد (۱۳۸۱)، راهبرد اسرائیل در جنگ ایران و عراق، تهران: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

خاتمی سیدمهدی، انوشه ابراهیم (۱۳۹۸)، تحلیل منازعه ایران و رژیم صهیونیستی در زمینه برنامه هسته ای ایران با استفاده از نظریه بازی ها، آینده پژوهی دفاعی، ۴ (۱۱)

خانی محمدحسن و حسین محمدی سیرت (۱۳۹۵)، تاثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ با تاکید بر اندیشه امام خمینی (ره)، پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، ۶ (۴)، زمستان ۱۳۹۵



- داستانی بیرکی، علی، (۱۳۸۲)، *جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی (ره)*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،
- داوند، حجت، محسن اسلامی و محمد داوند (۱۳۹۷)، *تأثیر انقلاب اسلامی بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی در غرب آسیا، مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۷
- دهشیری محمدرضا، حسینی فخرجی مجتبی (۱۳۹۸)، *جایگاه گروه های فلسطینی در دیپلماسی مقاومت جمهوری اسلامی ایران، گفتمان راهبردی فلسطین*، ۱ (۲)
- دهقانی فیروزآبادی سیدجلال و مجتبی عزیزی بساطی (۱۳۹۷)، *توانمندی موشکی در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا، سیاست دفاعی*، ۲۶ (۱۰۳)، تابستان ۱۳۹۷
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، *بررسی هویت اسلامی ایران از منظر سازه انگاری، علوم سیاسی*، شماره ۵۸، صص ۱۷۷-۲۰۰
- زبردست میلاد (۱۳۹۷)، *سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در قبال محور مقاومت، پژوهش ملل*، ۳ (۳۵)
- زیدآبادی، احمد، (۱۳۹۸)، *معامله قرن، دیپلماسی ایرانی، تاریخ مراجعه (۱۴۰۰/۰۴/۲۶)*، کدخبر: ۱۹۸۴۴۱۵، قابل بازیابی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1984415>
- سنائی اردشیر و مونا کاویانپور (۱۳۹۷)، *بررسی جایگاه ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به بحران های چین، بوسنی و فلسطین، روابط بین الملل*، شماره سیزدهم
- شادمانی، مهدیه و یزدانی عنایت‌الله، (۱۳۹۷)، *دکترین اتحاد پیرامونی و امنیت اسرائیل، مطالعات سیاسی*، سال دهم، شماره ۴۰
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۸) *ایران هراسی، دلایل و پیامدها، روابط خارجی*، سال دوم، شماره ششم، صص ۲۰۸-۱
- شهبازی الهام (۱۳۹۳)، *ایران و اسرائیل از همکاری تا منازعه، خردنامه*، ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲
- ضرغامی خسروی سمیرا و همکاران (۱۳۹۹)، *تأثیر پروژه ایران هراسی در راهبرد منطقه ای جدید اسرائیل، مطالعات بین المللی*، ۴ (۶۴)
- عابدی، سجاد (۱۳۹۸) *پروژه ایران هراسی، روزنامه اعتماد، تاریخ مراجعه (۱۴۰۰/۰۴/۲۶)*، کدخبر: ۱۳۶۹۵۶، قابل بازیابی در: <http://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/136956>
- عیوضی، محمدرحیم، (۱۳۸۳)، *گسترش سلطه اقتصادی اسرائیل بر کشورهای خاورمیانه عربی، کتاب نقد*، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۸۳
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین الملل نظریه ها و رویکردها، تهران: سمت*، ص ۷۹.
- کوشکی محمدصادق، میرحسینی فرشته (۱۳۹۱)، *بررسی تطبیقی برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، تحقیقات سیاسی بین المللی*، ۱۳، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا
- محبوب الزویری، یارا نصار (۲۰۲۰)، *ایران والهجمات السیبرانیة: فصل جدید فی الحرب غیر المعلنه، رویه ترکیه*، ۴ (۹)، خریف ۲۰۲۰
- مریم محمد سید حسن علی علام (۲۰۲۳)، *القوة السیبرانیة فی السیاسة الخارجیة الإسرائیلیة تجاه ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۰)*، *کلیه الاقتصاد والعلوم السیاسیة، جامعة القاهرة مصر*، قابل دسترسی: <https://democraticac.de/?p=93046>
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت*، ۱۳۸۶، صص ۹۰-۷۴.

مصلی نژاد، عباس و علی صمدی (۱۳۹۷)، سیاستگذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه، سیاست، ۴۸ (۱)، بهار ۱۳۹۷

ملکی محمدرضا، محمد زاده ابراهیمی فرزاد (۱۳۹۹)، چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط اسرائیل و جهان عرب، مطالعات بین‌المللی، ۱۷ (۳)

مومنی مجیدرضا، رحیمی امید (۱۳۹۶)، تقابل ایران و اسرائیل و تأثیر آن بر گسترش روابط سیاسی-امنیتی اسرائیل و جمهوری آذربایجان، اوراسیای مرکزی، ۱۰ (۲)، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

هرسیج، حسین، (۱۳۸۰)، روش مقایسه‌ای: چپستی، چرایی و چگونگی به کارگیری آن در علوم سیاسی، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، ۱۳ (۱)

یاسری، ابوذر، (۱۳۸۸)، رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران: تعارض، هویت و منافع ملی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

Bergman, Ronen (2018), *Rise and kill first*, New York: Random House Press

Cohen, A. (1998), *Israel and the Bomb*, Columbia University Press, New York, NY.

Green, D. (2018), *from friends to foes*, Haaretz, 8 May, available at: <https://www.haaretz.com/middle-east-news/iran/MAGAZINE-how-israel-and-iran-went-from-allies-to-enemies-1.6049884> (2024.04.28)

Natan Sachs (2014), *Israel and Iran's Role in the Middle East*, at: <https://www.brookings.edu/testimonies/israel-and-irans-role-in-the-middle-east/> (2024.04.29)

Maher, Nora (2020), *Balancing deterrence: Iran-Israel relations in a turbulent Middle East*

Morgan, P.M. (2012), *the state of deterrence in international politics today*, Contemporary Security Policy, Vol. 33 No. 1, pp. 85-107

Nagel, Jacob & Schanzer, Jonathan (2019), *From Ben-Gurion to Netanyahu: The Evolution of Israel's National Security Strategy*,

ROA, CARLOS (2032), *Israel future lies in regional economic integration*, *Asiatimes*, at: <https://asiatimes.com/2023/12/israel-future-lies-in-regional-economic-integration/> (2024/04.29)

Salabili, M. (2013), *Iran and weapons of mass destruction: the military dynamics of nonproliferation*, Discussion Paper, no. 2013-1, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, Cambridge, Mass, March

Venetis, Evangelos (2011), *The Rising power of Iran in the Middle East: Forming an axis with Iraq, Syria and Lebanon*,